

مکابیان چهارم

از مجموعه کتابهای آپوکریفا

گذری بر تاریخ مابین

عهد قدیم و عهد جدید

کاری از کانون راه حیات

مترجم: داود کاظمیان

معرفی

مسیحیان ارتدکس شرقی این کتاب را در گروه کتابهای متعارف و ثانوی قرار می‌دهند؛ اما یهودیان و کلیسای کاتولیک و پروتستانها دارای چنین دیدگاهی نیستند، بلکه آنرا به عنوان بخشی از مجموعه کتابهای آپوکریفا می‌دانند. آنها این اثر را به طور کلی از نظر تاریخی قابل اعتماد ندانسته و آنرا بخشی از کتاب مقدس به حساب نمی‌آورند. هر چند آنرا در ردیف کتابهای معتبر بین عهدین قرار می‌دهند که برای خواندن مفید است. اما این اثر همیشه مورد پذیرش کلیسای ارتدکس بوده و از کتابهای برحق شمرده شده است.

چهارم مکابیان پیوند مهمی را در زنجیره اتصال ادبیات حکیمانه عهد قدیم با اصول صومعه بدست می‌دهد که به این ترتیب چارچوب ذهنی کلیسای ارتدکس را به تصویر می‌کشد.

کتاب چهارم مکابی همچنین به صورت ضمیمه در ترجمه یونانی نسخه سبعینیه قرار گرفته و از کتب متاخر محسوب می‌شود.

خلاصه داستان

کتاب چهارم مکابیان تقریباً به دو نیمه قابل تقسیم است. نیمه اول شکل یک رساله را دارد که بر اساس عقل یا خرد تنظیم شده است؛ و موضوع اصلی این بخش، برتری عقل یا منطق را نسبت به احساسات نشان می‌دهد. عقل به عنوان یک مقوله فراگیر وجود دارد و قدرت روح است که به آن اجازه می‌دهد تا در برابر درد و احساسات مقاومت کند. عقل در زندگی افراد مختلف شکل گرفته و موجب ایجاد فضیلت می‌شود. این فضیلت‌ها به طور مداوم توسط خواسته‌هایی مورد حمله قرار می‌گیرند که خودشان در نهایت ناشی از احساسات هستند. برای نویسنده چهارم مکابیان، خرد و درک درست از خلقتی که در آن زندگی می‌کنیم، و حقیقت تورات سبب ایجاد فضیلت می‌شود که به افراد این امکان را می‌دهد تا در برابر وسوسه‌ها مقاومت کرده و بر عواطف غلبه کنند. او نمونه‌های بسیاری از عهد قدیم را در سراسر این بخش از قبیل، فرار یوسف از دست همسر فوطیفار، ارائه می‌دهد.

دومین بخش اصلی کتاب، یک تعمق گسترده در مورد نمونه‌هایی از قبیل الیعازار، هفت برادر شهید مکابی و مادر آنهاست. در ستایش این شهدا، نویسنده در واقع داستان بازگو شده در دوم مکابیان را با نگرشی متفاوت

تکرار می‌کند. الیعازار به ویژه بر اساس امتناع از خوردن گوشت خوک، به شکنجه و اعدام محکوم می‌شود. گوشت خوک قسمت عمده رژیم غذایی یونان بود، اما خوک‌ها همچنین از حیواناتی بودند که بیشتر مورد قربانی خدایان یونان قرار می‌گرفتند، بنابراین گوشت خوکی که در اینجا عرضه می‌شد احتمالاً به بت‌ها نیز عرضه می‌شد و گناه بت پرستی را به غیر شرعی بودن آن نیز می‌افزود. پس از مرگ وی در اثر شکنجه، هفت برادر نیز به نوبت خود در مقابل مادرشان شکنجه و شهید می‌شوند و در این ضمن مادرشان آنها را به پایداری و استقامت تشویق و ترغیب می‌کند و پس از پسرانش، او نیز با شکنجه به قتل می‌رسد.

نویسنده

در مورد نویسنده چهارم مکابیان اطلاعات کمی در دسترس است، این کتاب به زبان یونانی و توسط یک یهودی ناشناس نوشته شده است. کتاب چهارم مکابیان یک رساله فلسفی است که از ادبیات حکیمانه در عهد قدیم نیز برخوردار شده است. در واقع نویسنده این دو ویژگی را در هم آمیخته است که نشان می‌دهد این اثر توسط یک فرد یهودی با پیشینه هلنیستی در اواخر قرن اول میلادی نوشته شده است. متن همچنین دارای ویژگی‌های از سخنان یک خانواده است، که تمرکز آنها بر فضیلت قرار دارد. به دلیل برخی از جزئیات موجود در این کتاب و روایات منعکس شده در آن، احتمالاً در شهر انطاکیه واقع در سوریه نوشته شده است. ترکیب چهارم مکابی احتمالاً برای برجسته نمودن شهادت در جامعه یهودیان انطاکیه در قرن اول بوده است.

نویسنده در این کتاب هیچ جزئیاتی را در ترسیم وسعت شکنجه و رفتارهای خشن و مستبدانه ظالم شرور، آنتیوخوس چهارم از قلم نمی‌اندازد. او از این رویکرد برای تحقق دو هدف استفاده می‌کند: اول، این امر که همدلی خوانندگان را برانگیخته و آنها را تشویق به پیروی از احکام خدا حتی تا پای مرگ کند و دوم، تئوری خود را تقویت کند که منطق و استدلال الهی بر احساسات حاکم است.

در کل نویسنده بر این عقیده است که یهودیت تنها گزینه باقی مانده در دنیایی است که زندگی در آن به طرز چشمگیری تغییر کرده است. او از این واقعیت می‌نویسد که یهودیت دیگر فرهنگ غالب در جامعه یهودیان نیست؛ زیرا

یهودیان در دنیایی کاملاً هلنی زندگی می‌کردند که رومیان کاملاً مسئولیت آنرا بر عهده داشتند. مطمئناً، بسیاری از یهودیان وسوسه می‌شدند تا برخی از این تغییرات را بپذیرند بخصوص در زمانی که یهودی بودن خطرناک بود.

هدف نویسنده در واقع زندگی کردن بر اساس یک یهودی مومن و ترغیب دیگران به انجام همان کارهاست.

زمان نگارش

تعیین تاریخ نگارش چهارم مکابیان بسیار دشوار است و محققان نتوانسته‌اند بر اساس محتوای وقایع کتاب، تاریخ دقیق آنرا محاسبه کنند. اما بسیاری از محققان، نگارش آنرا متعلق به حدود یک قرن قبل از میلاد می‌دانند. گرچه داستان شامل رویدادهایی در دوران آنتیوخوس چهارم است، اما برای تدوین یک جدول زمانی دقیق، وقایع تاریخی کمی ارائه شده است. ولی در هر صورت این کتاب از نظر تاریخی یک اثر ارزشمند محسوب می‌شود.

نگرش

کتاب چهارم مکابیان دارای زمینه مبارزه قوم یهود برای حفظ آیین و سنت نیاکان خود مبتنی بر احکام الهی است.

علیرغم نام این کتاب، چهارم مکابی هیچ ارتباطی با یهودا مکابی و برادرانش ندارد. چهارم مکابی در سنت یهودیت یک اثر هلنیستی است. محور اصلی کتاب بر این اساس قرار دارد که می‌توان از عقل و منطق برای غلبه بر هر موقعیتی استفاده کرد. نویسنده برای شروع کار از برخی نمونه‌های عهد قدیم استفاده می‌کند اما بیشتر وقت خود را صرف صحبت در مورد الیعازار و هفت برادری می‌کند، که در دوم مکابی از آنها صحبت شده است.

این یهودیان در زمان سلطنت آنتیوخوس اپیفان چهارم شکنجه شدند. در این نسخه از داستان، تمرکز بیشتر بر استفاده از عقل و منطق است تا ایمان، که به آنها اجازه می‌دهد تا به سنت‌های خود وفادار باشند و شجاعانه با مرگ روبرو شوند. استفاده صحیح از عقل، تمرکز کلی کتاب است.

یکی دیگر از جنبه‌های جالب این کتاب، نمای زندگی پس از مرگ است. شهیدان در دوم مکابیان چشم خود را به رستخیز بدنهای خود می‌دوزند. اما در چهارم مکابیان، زندگی جاودانه و ابدی، روح اصلی امید و مقاومت است.

کاربرد

کتاب چهارم مکابیان روایتی از ظلم و مقاومت است. و اساساً، به خواننده یاد آوری می‌کند که وفاداری به احکام الهی بر اساس تسلط منطق بر عواطف و احساسات، همیشه بهترین گزینه ممکن است، زیرا خداوند می‌تواند از قوم خود در هر کجا که زندگی می‌کنند، محافظت کند.

محققان فکر می‌کنند این کتاب ممکن است به عنوان یک خطبه برای کنیسه تدوین شده باشد. می‌توان از آن برای یادبود کسانی که شهید شده بودند استفاده کرد. شاید برای بزرگداشت یک سالگرد خاص نوشته شده باشد. همچنین ممکن است که در جشن‌های حنوکا از برخی قسمت‌های آن استفاده می‌شده است. اما اکثر محققان نمی‌دانند که این کتاب از کجا، چگونه یا از کجا آغاز شده است. خود این کتاب از دو مبحث تشکیل شده است؛ اولین بخش در مورد اصول مختلف فلسفی است. و دومین بخش مثال‌هایی را در مورد این اصول ارائه می‌دهد.

در مجموع، پیام اصلی کتاب بر اساس شهادت در راه احکام خداوند قرار دارد که رنج و درد آن به طور غیر مستقیم، سبب کفاره گناهان قوم یهود و آزادی آنها از زیر سلطه می‌شود.

تاریخچه

هر چهار کتاب مکابیان از نظر محتوا متفاوت هستند، گرچه عموماً از حوادث همان دوره ناشی می‌شوند. اما پس از درگذشت اسکندر کبیر، جانشینان وی به جنگ رفتند تا امپراتوری را در بین خود تقسیم کنند. قدرتهای امپراتوری یونان که به همین دلیل بر بخش‌هایی از جهان حاکم بودند، به طور طبیعی با یهودیان رفتاری خصمانه داشتند، که در این مقطع تاریخی در جوامع کوچکتر و در سراسر جهان شناخته شده پراکنده بودند. از آنجا که یهودیان از پرستش خدایان یونانی خودداری می‌کردند، به عنوان خائن محسوب می‌شدند. آداب قربانی یونانیان اقداماتی مدنی بود که در کل، جامعه را به هم پیوند می‌داد و همه آنها را بر اساس خدایان خود با هم متحد می‌ساخت. بنابراین، هنگامی که جامعه بت پرست یونان با مصیبت روبرو شد، این حس در آنها بوجود آمد که خدایان به دلیل امتناع یهودیان از پرستش آنها خشمگین هستند. بدینسان یهودیان بطور آشکارا در تحت سرزنش و فشار بودند. کتب مکابیان این آزار

و اذیت و نتایج آن را توصیف می‌کند. قابل توجه است که در آن دوران فشارهای باور نکردنی بر قوم یهود وجود داشت تا خود را با فرهنگ و مذهب یونان تطبیق دهند، و بسیاری از آنها نیز به آن تسلیم شده بودند.

معیار نویسنده

۱ موضوعی که من در مورد آن بحث خواهم کرد بیشتر بر اساس فلسفه قرار دارد، یعنی اینکه عقل سلیم بر احساسات حاکم است. بنابراین بدون مناسبت نیست که به شما توصیه کنم تا نگاهی کاملاً جدی به فلسفه داشته باشید. ۲ زیرا این موضوع برای هر کسی که به دنبال کسب دانش است کاملاً از ضروریات محسوب می‌شود و علاوه بر این، فلسفه در بر گیرنده و ستایش کننده فضایل اخلاقی نیز هست؛ البته منظور من بر اساس اصول منطقی و به دور از احساسات است. ۳ چنانچه بدهی است که عقل بر آن احساساتی که مانع از کنترل نفس است، یعنی شکم پرستی و شهوت، حاکم است، ۴ واضح است که بر احساساتی نیز کنترل دارد که مانع از عدالت می‌شود، مانند بدخواهی؛ و آنهایی که از شهامت انسان جلوگیری می‌کنند، یعنی خشم، ترس و درد. ۵ ممکن است برخی بپرسند، اگر عقل سلیم بر احساسات حاکم است، چرا بر فراموشی و جهل حاکم نیست؟ اما تلاش آنها برای این استدلال کاملاً بیهوده و بی مورد است! ۶ به این دلیل که، عقل بر احساسات خود حاکم نیست، اما بر چیزهایی که مخالف عدالت، شجاعت و خویشتن داری هستند، کنترل دارد؛ البته این به معنا نیست که این چیزها را نابود می‌کند، بلکه کاری می‌کند تا ما به این احساسات تسلیم نشویم.

۷ من می‌توانم با مثال‌های مختلف و گوناگون به شما ثابت کنم که منطق بر احساسات مسلط است؛ ۸ اما می‌توانم آن را بواسطه شجاعت شرافتمندانه کسانی از قبیل الیعازر و هفت برادر و مادر آنها که به خاطر حفظ فضیلت اخلاقی خود جان سپردند، به بهترین وجه ممکن به تصویر بکشم. ۹ همه اینها، با نادیده گرفتن درد و رنجی که منجر به مرگ می‌شوند، نشان دادند که منطق می‌تواند بر احساسات کنترل داشته باشد. ۱۰ در سالگرد این وقایع، بی مناسبت نیست که از دستاوردهای اخلاقی کسانی ستایش کنم که به همراه مادرشان برای حفظ شرافت و عزت خود جان باختند؛ اما من نیز آنها را برای افتخاری که کسب کردند، متبارک می‌خوانم. ۱۱ همه مردم، حتی شکنجه گران آنها نیز از شجاعت و استقامت آنها شگفت زده شدند و مرگ آنها سبب سقوط استبدادی شد که بر ملتشان حاکم بود. آنها با استقامت خود بر ظالم پیروز شدند؛ و بدین ترتیب سرزمین مادری آنها از طریق آنها، تطهیر و از شرارت پاک شد. ۱۲ به زودی در مورد این موضوع

بیشتر صحبت خواهم کرد. اما ابتدا بر طبق عادت همیشگی و معمول خودم، داستان را با بیان نکته اصلی شروع خواهم کرد، و سپس به موضوع حکایت آنها باز خواهم گشت؛ و جلال آنرا به خدایی می‌بخشم که صاحب تمامی خرد و حکمت است.

برتری منطق

۱۳ بنابراین ما در حال بررسی این سوال هستیم که آیا تفکر و منطق سلیم قدرت کاملی بر احساسات دارد یا خیر. ۱۴ باید مشخص کنیم که استدلال و منطق دقیق چیست، منظور ما از احساسات چیست، چند نوع احساسات مختلف وجود دارد و اینکه آیا عقل بر همه اینها حاکم است. ۱۵ در واقع عقل یا منطق همان تفکرات ذهن است که به صورت منطقی، زندگی بر اساس خرد و حکمت را ترجیح می‌دهد. ۱۶ حکمت حاصل دانش و معرفت الهی و امور انسانی است که بوجود آورنده چنین رفتارهایی می‌شود. ۱۷ این دانش به نوبه خود ناشی از دستورات مقرر در احکام الهی است که از طریق آن به امور الهی احترام می‌گذاریم و این امر سبب می‌شود تا امور انسانی به شکلی مطلوب برای زندگی باشد. ۱۸ انواع مختلف حکمت شامل قضاوت عقلانی، عدالت، شجاعت و خویش‌اندازی است. ۱۹ قضاوت عقلانی بر همه اینها ارجحیت دارد زیرا از این طریق، منطق بر احساسات حاکم می‌شود. ۲۰ لذت و درد دو نوع از جامع‌ترین احساسات بشر است. و هر یک از اینها طبیعتاً و به طرق مختلف بر بدن و روح تأثیر می‌گذارند. ۲۱ هم احساس لذت و هم احساس درد، عواقب بسیار زیادی دارند. ۲۲ بنابراین میل و تمایل قبل از لذت می‌آید و پس از آن، شادی رخ می‌دهد. ۲۳ ترس قبل از درد پیش می‌آید، و پس از آن اندوه می‌آید. ۲۴ خشم همانطور که تا کنون تجربه شده است، ترکیبی از احساس لذت و درد است. ۲۵ در لذت حتی گرایش به بدخواهی وجود دارد، که یکی از پیچیده‌ترین تمام احساسات است. ۲۶ غرور، طمع، اشتیاق به کسب افتخار، رقابت و بدخواهی در روح هر شخصی نهفته است. ۲۷ پُر خوری، شکم پرستی، خوردن با حرص و ولع به شکل نهانی نیز در جسم هر شخص نهفته است.

۲۸ همانطور که لذت و درد دو نهالی هستند که در جسم و روح انسان در حال رشد هستند، به همین صورت هم این دو نهال از شاخه‌های بسیاری برخوردار می‌باشند. ۲۹ اما عقل و منطق سلیم، مانند یک باغبان متخصص،

علفهای هرز، و سر شاخه‌ها را حرص کرده، پیوند زده و آنرا کاملاً آبیاری می‌کند؛ و از هر نظر از گیاهان مراقبت به عمل می‌آورد؛ و بدینسان جنگل عادات و احساسات را مرتب می‌کند. ۳۰ زیرا عقل راهنمای فضایل و شخصیت اخلاقی است، اما بر احساسات کنترل کامل دارد.

قبل از هر چیز، توجه داشته باشید که منطق به واسطه قدرت خویش‌تنداری بر احساسات حاکم است. ۳۱ بنابراین، خویش‌تنداری در واقع تسلط و داشتن کنترل بر خواسته‌های خود است. ۳۲ برخی از خواسته‌ها ذهنی هستند، برخی دیگر جسمی هستند و عقل و منطق به وضوح بر هر دو حاکم است. ۳۳ در غیر این صورت، پس چگونه است هنگامی که ما مجذوب غذاهای غیر شرعی می‌شویم، با وجود لذت بخش بودن آنها، باز هم از خوردن آنها اجتناب می‌کنیم؟ آیا دلیل آن این نیست که عقل می‌تواند بر اشتهای حاکم باشد؟ من هم اینچنین فکر می‌کنم. ۳۴ بنابراین وقتی ما هوس غذاهای دریایی و پرندگان و حیوانات و سایر انواع غذاهایی را می‌کنیم که بر اساس قانون شریعت برای ما ممنوع شده است؛ در واقع ما به دلیل تسلط عقل، از خوردن آنها اجتناب می‌کنیم. ۳۵ زیرا ذهن و منطق معقول، محرکهای اشتهای ما را مهار می‌کند؛ و عقل و منطق؛ تمام انگیزه‌ها و خواهشهای جسمی ما را در تحت تسلط خود در می‌آورد.

سازگاری شریعت با منطق

۲ و ۱ چرا جلوگیری از تمایل ذهن برای لذت بردن از زیبایی واقعا بسیار شگفت انگیز است؟ ۲ مطمئنا به همین دلیل است که یوسف مورد ستایش قرار می‌گیرد، زیرا او با تلاش ذهنی بر میل جنسی خود غلبه می‌کند. ۳ زیرا وقتی جوان بود و در اوج تمایلات جنسی قرار داشت، بواسطه منطق سلیم، افسار گسیختگی احساسات خود را کنترل کرد. ۴ نه تنها ثابت شده است که عقل بر تمایلات آتشین جنسی حاکم است، بلکه بر هر خواسته دیگر نیز حاکم است. ۵ از آنجا که شریعت به ما می‌گوید شما نباید به زن همسایه خود یا هر چیز متعلق به او طمع داشته باشید؛ ۶ در حقیقت، از آنجا که شریعت به ما گفته است که طمع نکنید؛ من می‌توانم بیش از پیش به شما ثابت کنم که عقل قادر به کنترل خواسته‌ها و تمایلات انسان است. این امر همچنین در مورد احساساتی که از عدالت جلوگیری می‌کند، صادق است. ۷ در غیر این صورت چگونه ممکن است که کسی که به طور معمول برای

خوردن، حرص و ولع دارد یا یک شکم پرست، یا حتی یک الکلی، بر این چیزها غالب شود؛ مگر اینکه عقل به وضوح مالک احساسات باشد؟ ۸ بنابراین، به محض اینکه شخصی شیوه زندگی خود را بر طبق شریعت قرار می‌دهد، حتی اگر پول پرست هم باشد، مجبور است بر خلاف میل طبیعی خود عمل کند و بدون بهره به نیازمندان وام بدهد و بدهی افراد را در هنگام سال سبت، فسخ کند. ۹ اگر کسی حریص و طماع باشد، و از شریعت پیروی کند؛ در هنگام برداشت محصول کشتزار، و در هنگام جمع آوری انگور از تاکستان، برخی از آخرین خوشه‌های گندم و انگور را برای نیازمندان باقی می‌گذارد. در هر موضوع دیگری نیز می‌توان مشاهده کرد که منطق بر احساسات حاکم است.

۱۰ زیرا شریعت حتی بر محبت والدین نیز غالب است، تا شخص بواسطه آنها، فضیلت و ارزشهای اخلاقی را رها نکند. ۱۱ برتر از عشق به همسر است، به طوری که وقتی او شریعت را می‌شکند مورد توبیخ قرار می‌گیرد. ۱۲ بر عشق به فرزندان مقدم است، به طوری که والدین، آنها را به دلیل اعمال بد و اشتباه، مورد مجازات قرار می‌دهند. ۱۳ بر روابط دوستان حاکم است، به طوری که وقتی با شرارت عمل می‌کنند، یکدیگر را سرزنش و ملامت می‌کنند. ۱۴ هنگامی که عقل از طریق شریعت می‌تواند حتی بر دشمنان غالب شود، این امر را عجیب و غریب تلقی نکنید. به دلیل شریعت، درختان میوه سرزمین دشمن را در جنگ نابود و قطع نمی‌کنیم، بلکه در عوض سعی می‌کنیم اموال دشمنان را از غارت در امان نگه داریم و به بازسازی آنچه که از بین رفته است کمک کنیم.

۱۵ بدیهی است که عقل حتی بر احساسات خشونت آمیز نیز غلبه می‌کند: مانند عطش به قدرت، خود ستایی، فخر فروشی، تکبر، و بدخواهی. ۱۶ زیرا یک ذهن متعادل تمام این احساسات مخرب را دفع می‌کند؛ درست همانطور که خشم را دفع می‌کند، زیرا حتی بر این نیز حاکمیت دارد. ۱۷ هنگامی که موسی از دست داتان و ابیرام خشمگین شد، در هنگام خشم نسبت به آنها هیچ واکنشی نشان نداد، بلکه خشم خود را با منطق سلیم کنترل کرد. ۱۸ زیرا، همانطور که گفتم، یک ذهن معقول قادر است برخی از احساسات را آرام کند، برخی را اصلاح، و سایر احساسات را ناتوان بسازد. ۱۹ چرا یعقوب که از خردمندترین نیاکان ما بود، خاندان شمعون و لاوی را به دلیل قتل عام غیر منطقی کل قبیله شکیم مورد سرزنش قرار داد و گفت: لعنت بر

خشم آنها باد؟ ۲۰ زیرا اگر عقل نمی‌توانست خشم را کنترل کند، او چنین حرفی نمی‌زد.

۲۱ زمانی که خدا انسان‌ها را به وجود آورد، عواطف و تمایلات شخصی را نیز در آنها قرار داد، ۲۲ اما در همان زمان، او عقل و منطق را در میان احساسات بر تخت سلطنت نشاند تا به عنوان یک حاکم مقدس بر همه آنها حکمرانی کند. ۲۳ خدا شریعت را به دست ذهن سپرد؛ و هر کسی که در تحت این امر زندگی کند، بر یک پادشاهی متعادل، با عدالت، نیکو، و خالی از ترس، حکمرانی خواهد کرد. ۲۴ ممکن است کسی بگوید، اگر عقل و منطق حاکم بر احساسات است پس چرا فراموشی و جهل را کنترل نمی‌کند؟

۳ ۱ اما این استدلال کاملاً مسخره است؛ زیرا بدیهی است که عقل نه گرایشهای خود را، بلکه احساسات ناشی از جسم را کنترل می‌کند. ۲ هیچ کس از ما نمی‌تواند یک چنین تمایلاتی را از بین ببرد، اما عقل و منطق می‌تواند راهی را برای ما فراهم کند که برده امیال خود نشویم. ۳ هیچ کس از ما نمی‌تواند خشم را از ذهن خود پاک کند، اما عقل می‌تواند به مقابله با خشم کمک کند. ۴ هیچ کس از ما نمی‌تواند شرارت را ریشه کن کند، اما عقل می‌تواند در کنار ما بجنگد تا مغلوب شرارت نشویم. ۵ زیرا عقل احساسات را از بین نمی‌برد بلکه در مقابل آنها می‌ایستد.

تشنگی داود پادشاه

۶ اکنون با حکایت تشنگی داود پادشاه، می‌توان این مسئله را با وضوح بیشتری توضیح داد. ۷ داود در طی تمام روز به فلسطین حمله کرده بود؛ و به همراه سربازان قوم خود، بسیاری از آنها را کشته بود. ۸ او در هنگام غروب به خیمه سلطنتی خودش بازگشت در حالی که کاملاً عرق کرده و بسیار خسته بود، و تمام سپاهیان نیاکان ما در اطراف او اردو زده بودند. ۹ و اینک تمام سربازان نیز در حال شام خوردن بودند. ۱۰ اما پادشاه بسیار تشنه بود و اگرچه چشمه‌های فراوانی در آنجا وجود داشت، اما او نتوانست عطش خود را از آنها برآورده سازد. ۱۱ اما یک تمایل غیر منطقی برای آشامیدن آب در قلمرو دشمن او را به شدت وسوسه و ملتهب می‌کرد. ۱۲ وقتی نگهبانانش به خاطر تمایلات خطرناک پادشاه دست به شکایت زدند،

دو سرباز دلیر و جوان با احترام به خواسته شاه، به طور کامل مسلح شدند و ظرف را برداشته و به پشت جبهه دشمن رفتند. ۱۳ آنها از نگهبانان دروازه عبور کرده و به جستجوی کل اردوگاه دشمن پرداختند. ۱۴ چشمه را پیدا کرده و جسورانه از آن برای پادشاه آب آوردند. ۱۵ اما داود گرچه از تشنگی می‌سوخت، اما تشخیص داد که ارزش این آب معادل خون افرادی بود که جانشان را برای بدست آوردن آن به خطر انداخته بودند؛ و از اینرو می‌توانست روح او را به شکل وحشتناکی آزاده سازد. ۱۶ بنابراین، بر خلاف تمایلات خود، او این آب را به عنوان هدیه‌ای برای خدا به زمین ریخت. ۱۷ زیرا ذهن معقول می‌تواند بر فشار احساسات غلبه کرده و شعله تمایلات سوزان آنرا خاموش کند. ۱۸ عقل می‌تواند بر اشتیاق تمایلات جسمی، حتی در صورت شدید بودن، غلبه کند، و با تسلط عقل می‌توان به استیلای احساسات خاتمه داد.

درسی از تاریخ

۱۹ اما شرایط حاضر، ما را متقاعد می‌کند تا از تاریخ نمونه‌ای ارائه دهیم که قدرت عقل سلیم و معقول را نشان می‌دهد. ۲۰ در زمانی که نیاکان ما به دلیل رعایت شریعت از صلح پایدار و کامیابی برخوردار بودند، به طوری که حتی سلوکوس نیکانور هم که بر آسیا پادشاهی می‌کرد، بودجه‌ای برای خدمات معبد به آنها اختصاص داده بود و قوانین و آیین آنها را نیز به رسمیت می‌شناخت. ۲۱ درست در همان زمان، افراد خاصی در مقابل نظم عمومی، اقدام به شورش کرده و قصد سرنگونی دولت را داشتند؛ و بدینسان باعث ایجاد مصیبت و دردهای زیادی شدند.

۴ ۱ مردی به نام شمعون از مخالفان سیاسی اونیای بود، که در طی تمام زندگی خود دارای منصب کاهن اعظم و از بزرگان نیکو سیرت و قابل احترام به حساب می‌آمد. هنگامی که شمعون علیرغم همه تهمت‌ها نتوانست او را از چشم مردم بیندازد، به تبعید فرستاده شد، از اینرو قصد داشت به ملت خود خیانت کند. ۲ بنابراین او به نزد آپولونیوس، فرماندار سوریه، فنیقیه و قلیقیا رفت و گفت: ۳ من به اینجا آمده‌ام زیرا به دولت پادشاه وفادار هستم، تا گزارش دهم که ثروت ده‌ها هزار نفر بطور خصوصی در خزانه

اورشلیم ذخیره شده است؛ این پولها متعلق به معبد نیستند بلکه به پادشاه تعلق دارند. ۴ آپولونیوس وقتی کاملاً از جزئیات این امر آگاه شد، از سیمون به خاطر خدمات خود به پادشاه تمجید کرد و نزد سلوکوس رفت تا او را از این گنج مطلع سازد.

۵ هنگامی که آپولونیوس برای رسیدگی به این موضوع از پادشاه کسب اختیار کرد، به سرعت و همراه با شمعون ملعون و یک نیروی نظامی بسیار قوی وارد سرزمین ما شد. ۶ او گفت که با کسب اختیار از شاه آمده است که وجوه خصوصی موجود در خزانه معبد را به نفع شاه مصادره کند. ۷ مردم با عصبانیت نسبت به سخنان وی اعتراض کردند و این نظر را شرم آور دانستند که کسانی که به خزانه مقدس اعتماد کرده و در آن سپرده گذاری کرده بودند باید از آنها محروم شوند و بدینسان تمام تلاش خود را برای جلوگیری از این کار انجام دادند.

۸ اما آپولونیوس با ارباب و تهدید، به معبد رفت. ۹ در حالی که کاهنان به همراه زنان و فرزندان خود برای حفاظت از معبد مقدس دعا می کردند؛ معبدی که به این شکل اهانت آمیز و شرم آور با آن برخورد شده بود. ۱۰ و در حالی که آپولونیوس با نیروهای مسلح خود برای تصاحب سپرده مردم در حال رفتن به داخل معبد بود، فرشتگانی سوار بر اسب که از اسلحه آنها صاعقه بیرون می آمد، از آسمان پدیدار شدند، و سبب شدند تا آپولونیوس و سربازانش از ترس بر خود بلرزند. ۱۱ سپس آپولونیوس نیمه جان، در داخل صحن معبد که به روی همه باز بود بر زمین نشست. دستان خود را به سمت آسمان بلند کرد و با اشک به عبرانی ها التماس کرد تا برای او دعا کنند و خشم لشکر آسمانی را فرو بنشانند. ۱۲ چنانچه گفت که مرتکب گناهی شده که سزاوار مرگ است، اما قول داد که اگر از دست آن خلاص شود، حفاظت الهی از معبد را در برابر همه مردم بازگو کرده و آنرا ستایش خواهد کرد.

۱۳ کاهن اعظم اونیا از این سخنان تحت تأثیر قرار گرفت، هر چند می دانست که پادشاه سلوکوس ممکن است تصور کند که آپولونیوس توسط توطئه های انسانی به جای عدالت خدا کشته شده است. بنابراین، اونیا برای او دعا کرد. ۱۴ وقتی آپولونیوس، که به طور غیر منتظره و فراتر از انتظار، نجات یافت؛ فوراً به نزد پادشاه رفت تا هر آنچه را که برای او اتفاق افتاده بود، گزارش دهد.

ظلم آنتیوخوس به یهودیان

۱۵ هنگامی که پادشاه سلوکوس درگذشت، پسرش آنتیوخوس ایپفان که شخصی متکبر و مخوف بود به سلطنت رسید. ۱۶ او اونیای را از مقام کاهن اعظمی عزل کرده و یاسون برادر اونیای را به عنوان کاهن اعظم منصوب کرد. ۱۷ یاسون موافقت کرد که اگر این مقام به او اعطا شود، سالانه سه هزار و ششصد و شصت تالان نقره به پادشاه بپردازد. ۱۸ پس از اینرو پادشاه او را کاهن اعظم و حاکم ملت کرد. ۱۹ یاسون شیوه زندگی مردم را به فرهنگ یونانی تغییر داد و بدینسان احکام شریعت را کاملاً نقض کرد، ۲۰ به طوری که نه تنها یک مجتمع ورزشی و بدنسازی مطابق با اصول فرهنگ یونان در قلب سرزمین مادری ما ساخت، بلکه خدمات و امور مربوط به معبد نیز لغو شد.

۲۱ دآوری الهی از این اعمال به خشم آمد و باعث شد تا خود آنتیوخوس با ملت وارد جنگ شود. ۲۲ زیرا هنگامی که در مصر مشغول جنگ با بطلمیوس بود، شنید که شایعه‌ای در مورد مرگ وی گسترش یافته است و ساکنان اورشلیم بسیار خوشحال شده‌اند. از اینرو به سرعت برای مقابله با آنها حرکت کرد؛ ۲۳ و پس از غارت آنها، حکمی را صادر کرد که هر یک از آنها چنانچه به انجام سنتها و آیین اجدادی خود اقدام کنند، به مرگ محکوم خواهند شد. ۲۴ با این حال، دستورات وی هیچ تأثیری در تعهد مردم نسبت به انجام احکام شریعت نداشت. او دید که آنها به سادگی تهدیدها و مجازاتهای وی را نادیده می‌گیرند. ۲۵ به حدی که زنان آنها همچنان به ختنه کردن پسران خود ادامه می‌دادند؛ هر چند که می‌دانستند از بالای حصار شهر با صورت و به همراه فرزند خود به پایین پرتاب می‌شوند؛ اما با این وجود، متحمل عواقب آن می‌شدند. ۲۶ وقتی آنتیوخوس دید که چگونه دستورات وی مورد تحقیر مردم واقع می‌شود؛ خود او سعی کرد تا همه یهودیان را با شکنجه وادار به خوردن غذاهای غیر شرعی و دست برداشتن از آیین یهودیت کند.

برخورد آنتیوخوس با الیعازر

۱ آنتیوخوس ستمگر، در مکان مرتفعی که در تحت حفاظت سربازان مسلح او قرار داشت با مشاوران خود نشست. ۲ او به سربازان خود

دستور داد که عبرانی‌ها را دستگیر کرده و آنها را وادار به خوردن گوشت خوک و غذای قربانی شده برای بتها کنند. ۳ اگر کسی از خوردن گوشت غیر شرعی امتناع ورزد، در زیر چرخ شکنجه قرار گرفته و در تحت شکنجه کشته شود. ۴ هنگامی که افراد زیادی را دستگیر کردند، شخصی به نام الیعازار را که از رهبران قوم بود، به نزد پادشاه آوردند. او مردی سالخورده و از خاندان کاهنان بود، که از شریعت و احکام الهی آگاهی داشت، و بخاطر آشنایی به فلسفه در بین بسیار از افرادی که در دربار ظلم خدمت می‌کردند شناخته شده بود.

۵ وقتی آنتیوخوس او را دید، گفت: ۶ ای پیرمرد، قبل از اینکه تو را شکنجه کنم، توصیه می‌کنم که با خوردن گوشت غیر شرعی خود را نجات دهی، زیرا من به سن تو و موهای خاکستری تو احترام می‌گذارم؛ اگرچه مدت‌هاست که آنها را داشته‌اید، اما به نظر نمی‌رسد هنگامی که از دین یهودیان پیروی می‌کنید، بتوانید فیلسوف هم باشید. ۸ چرا باید از خوردن گوشت بسیار عالی این حیوان خودداری کنید، وقتی طبیعت آن را به ما اعطا کرده است؟ ۹ بی معنی نیست که از چیزهای خوشمزه لذت ببریم، و شرم آور و اشتباه نیست که این هدیه عالی طبیعت را نادیده بگیریم. ۱۰ به نظر من، کار تو بسیار ابلهانه خواهد بود اگر با پافشاری بر نظر بیهوده خود در مورد حقیقت، همچنان مرا مجبور کنی تا به تو صدمه زده و آسیب برسانم. ۱۱ آیا تو از این فلسفه احمقانه خود بیدار نخواهی شد و از استدلال‌های بیهوده خود دست نخواهی کشید، نگرشی را اتخاذ کن که برای یک فرد بالغ مناسب‌تر باشد، و از حقیقت فلسفه‌ای دفاع کنی که سودمند باشد. ۱۲ به پیری خود رحم کنی و به توصیه‌های انسان دوستانه من احترام بگذاری ۱۳ این را در نظر بگیرد که اگر قدرتی مافوق قوانین و آیین شما قرار داشته باشد، این می‌تواند برای شما عذر و بهانه‌ای برای فرار از اجبار به رعایت احکام باشد.

دفاع الیعازار

۱۴ وقتی پادشاه ظالم از این طریق خواست تا الیعازار را مجبور به خوردن گوشت غیر شرعی کند، الیعازار درخواست سخن گفتن کرد. ۱۵ وقتی به او اجازه صحبت کردن داده شد؛ او با خطاب قرار دادن مردم، شروع به صحبت کرد: ۱۶ ای آنتیوخوس، ما ترغیب شده‌ایم تا بر اساس قوانین الهی به اداره زندگی خود ادامه دهیم، فکر می‌کنیم که هیچ قدرتی مافوق قدرت

اطاعت ما از شریعت نیست. ۱۷ بنابراین، ما فکر می‌کنیم که از هیچ جنبه‌ای و تحت هیچ شرایطی نباید آنرا نادیده بگیریم.

۱۸ حتی اگر آنطور که تصور می‌کنید، قانون ما واقعاً الهی نبوده است و ما به اشتباه آن را الهی جلوه داده‌ایم، حتی در این صورت هم درست نیست که شهرت و اعتباری را که جهت شیوه زندگی الهی خود کسب کرده‌ایم از بین ببریم. ۱۹ بنابراین فکر نکنید که خوردن غذاهای ممنوعه و غیر شرعی برای ما صرفاً یک گناه جزئی و اندک است. ۲۰ تجاوز از احکام شریعت چه در موارد کوچک یا بزرگ به یک اندازه از اهمیت قرار دارد. ۲۱ زیرا در هر دو صورت، قوانین الهی به یک اندازه مورد تحقیر و بی احترامی قرار می‌گیرد.

۲۲ شما به روش و فلسفه زندگی ما چنان با تمسخر و ریشخند نگاه می‌کنید که گویی کاملاً غیر منطقی است؛ ۲۳ اما این روش زندگی به ما می‌آموزد که خود را کنترل کنیم، تا بتوانیم بر همه لذتها و خواسته‌ها تسلط پیدا کنیم؛ و همچنین به ما درس استقامت می‌دهد، به گونه‌ای که هر رنجی را با کمال میل تحمل کنیم. ۲۴ ما را به عدالت رهنمون می‌سازد، به طوری که همیشه عرف ما این است که با همه عادلانه رفتار کنیم؛ و به ما تقوا و خدا پرستی می‌آموزد، به طوری که با احترام کامل، تنها خدای زنده را می‌پرستیم.

۲۵ بنابراین ما غذای غیر شرعی نمی‌خوریم. زیرا از آنجایی که ما معتقدیم که این قانون توسط خدا وضع شده است و می‌دانیم که خالق جهان در ارائه این قوانین که در تطبیق با طبیعت است، نسبت به ما همدلی و شفقت نشان داده است. ۲۶ او به ما اجازه داده است که آنچه را که برای زندگی ما مناسب‌تر است بخوریم، اما او ما را از خوردن گوشتی که بر خلاف این باشد، منع کرده است. ۲۷ رفتار شما مانند یک شخص ستمگر است، که نه تنها ما را مجبور می‌کنید تا قوانین خود را نقض کنیم، بلکه سعی می‌کنید تا ما را مجبور به خوردن غذایی کنید که از آن متنفر هستیم. ۲۸ اما شما چنین فرصتی نخواهید داشت که به من بزنید؛ ۲۹ من سوگند مقدس اجداد خود را در مورد حفظ احکام الهی نخواهم شکست؛ ۳۰ حتی اگر چشمانم را از حدقه بیرون آورده و اندرون بدن مرا با آتش بسوزانید.

۳۱ من آنقدر پیر و ترسو نیستم که نتوانم همانند قدرت یک جوان به خداوند احترام گذاشته و پارسایی خود را حفظ کنم. ۳۲ بنابراین چرخهای شکنجه خود را آماده کنید و آتش را با شدت بیشتری شعلهور سازید! ۳۳ من در

این سن سالخوردگی آنقدر بینوا نیستیم که احکام نیاکان خود را با عملکرد خود نادیده بگیریم. ۳۴ من به شما دروغ نمی‌گویم، این احکامی که مرا آموزش داده است، حتی بخاطر شما نیز نمی‌توانم از آنها اجتناب کنم. ۳۵ من نمی‌خواهم شما را بخاطر استدلالهای فلسفی شرمنده کنم و حتی شما را رد نخواهم کرد، بلکه من به کهنات و احکام شریعت احترام می‌گذارم. ۳۶ اما ای پادشاه، شما نمی‌توانید دهان مورد احترام مرا در این سن سالخوردگی، با غذاهای غیر شرعی آلوده بسازید و نه حتی این عمر طولانی را که در تحت شریعت گذرانده‌ام. ۳۷ اجدادم، از من در پاکی تمام استقبال خواهند کرد؛ مانند کسی که حتی تا پای مرگ نیز از شما هراسی به دل راه نداده است. ۳۸ شما می‌توانید شخصی را که خدا پرست نیست، مورد ارباب قرار دهید، اما شما نمی‌توانید با سخنان یا حتی اعمال خود، بر اصول احکام دینی من تسلط پیدا کنید.

شکنجه الیعازر

۶ ۱ هنگامی که الیعازر با این شیوه فصیح به استدلال‌ها و فجایع پادشاه ظالم پاسخ داد، سربازانی که کنار او ایستاده بودند، وی را با خشونت به سمت ابزار و ادوات شکنجه کشیدند. ۲ ابتدا لباسهای پیرمرد را پاره کردند، گرچه او هنوز هم لباس محکمی از تقوا و پارسایی به تن داشت. ۳ پس از آنکه هر کدام از دستهای او را به یک سمت بستند؛ او را شلاق زدند. ۴ در حالی که یکی از مقامات بر سر او فریاد می‌زد که: از دستورات پادشاه پیروی کن! ۵ اما این مرد شجاع و نجیب، مانند یک الیعازر واقعی،^۱ کاملاً بی‌تحرک بود، گویا که در خواب شکنجه می‌شد. ۶ اما در حالی که چشمان پیرمرد به سوی آسمان بود، گوشت او توسط شلاق پاره پاره می‌شد، خون از بدن او جاری شده بود، و پهلوهایش تکه تکه می‌شدند. ۷ گرچه او به زمین می‌افتاد، چون بدن او نمی‌توانست متحمل چنین درد و رنجی شود؛ اما او همچنان محکم و پایدار بر ایمان خود ایستاده بود. ۸ یکی از نگهبانان بی‌رحمانه به سمت او شتافت و شروع به لگد زدن به پهلوی او کرد تا او را پس از افتادن، مجبور به ایستادن کند. ۹ اما او دردها را تحمل کرد، مجازات را حقیر شمرد و شکنجه را نادیده گرفت. ۱۰ پیرمرد، مانند یک قهرمان با

۱ - نام الیعازر به معنای خداوند یاور اوست می‌باشد.

شکوه، در حالی که مورد ضرب و شتم قرار داشت، بر شکنجه گران خود پیروز شد. ۱۱ در حقیقت، با چهره غرق در عرق، و در حالی که به سختی نفس می‌کشید، حتی شکنجه گران خود را با شجاعتش متحیر کرد.

۱۲ در این مرحله، تعدادی از درباریان بواسط سن او، نسبت به الیعازار احساس ترحم کردند؛ ۱۳ برخی نیز بخاطر آشنایی با او، با الیعازار همدردی کردند؛ بخشی هم برای استقامت او، دست به تحسین او زدند؛ بخشی از اعضای سلطنتی هم به نزد او آمده و گفتند: ۱۴ الیعازار، چرا زندگی خود را اینقدر غیر منطقی و با عذاب و شکنجه از بین می‌بری؟ ۱۵ ما مقداری گوشت شرعی و پخته شده را پیش روی تو قرار خواهیم داد. و تو با وانمود کردن به خوردن گوشت خوک، خود را از این مهلکه نجات خواهی داد.

۱۶ اما الیعازار، که از این توصیه‌ها بیشتر دچار درد و رنج شده بود، فریاد زد: ۱۷ ما فرزندان ابراهیم، هرگز فکر نمی‌کنیم که تا این حد ترسو باشیم، که وانمود به کاری کنیم که در عمل نادرست است! ۱۸ زیرا این امر کاملاً غیر منطقی خواهد بود که تا سن پیری بر اساس پیروی از حقیقت زندگی کنیم و بخاطر زندگی بر طبق شریعت از شهرت برخوردار شویم، و اکنون مسیر زندگی خود را تغییر دهیم. ۱۹ و با خوردن غذاهای غیر شرعی، خود را نمونه و سرمشقی از عدم ایمان برای جوانان قرار دهیم. ۲۰ این شرم آور خواهد بود که فقط برای اینکه مدت کوتاهی زنده بمانیم؛ خود را بخاطر ترسویی، مورد تمسخر دیگران قرار دهیم؛ ۲۱ ما مورد تمسخر قرار گرفتن و محکوم شدن توسط یک شخص ستمگر را بر ترسو بودن و از احکام الهی تا پای جان دفاع نکردن ترجیح می‌دهیم. ۲۲ بنابراین ای فرزندان ابراهیم، با شرافت تمام برای دین خود بمیرید! ۲۳ و شما، ای نگهبانان ستمگر، چرا برای کشتن من تأخیر می‌کنید؟

۲۴ وقتی مشاوران پادشاه دیدند که او در برابر مصائب و شکنجه بسیار شجاع است و با دلسوزی آنها تغییری نکرده است، نگهبانان او را به نزدیک آتش کشاندند. ۲۵ در آنجا او را با ابزارهای مخرب سوزاندند، او را بر زمین انداخته و مایعات بد بو و انزجار آور را در درون بینی او ریختند. ۲۶ وقتی او حتی تا مغز استخوانش سوزانده شد و در حال مرگ بود، چشمانش را به سمت خدا بلند کرد و گفت: ۲۷ ای خداوند، تو می‌دانی که گرچه من می‌توانستم خودم را نجات دهم، اما به خاطر حفظ احکام تو، در حال سوختن و مرگ هستم. ۲۸ بر قوم خود رحم کرده و بخاطر آنها از مجازات ما چشم

پوشی کن. ۲۹ خون مرا پاک بساز و جان مرا در ازای آنها بگیر. ۳۰ پس از گفتن این سخنان، این مرد مقدس در زیر شکنجه و با شرافت کشته شد. او حتی در شکنجه‌های مرگ آور نیز با تکیه بر عقل و منطق برای حفظ احکام شریعت، مقاومت کرد.

۳۱ مطمئناً، عقل و منطق شخص پارسا بر احساسات حاکم است. ۳۲ زیرا اگر احساسات بر عقل غلبه می‌یافت، ما باید شواهدی از قدرت برتر آنها در دست داشتیم. ۳۳ اما اکنون که عقل عواطف را فتح کرده است، ما به درستی قدرت فرمانروایی و برتر را به آن نسبت می‌دهیم. ۳۴ این کاملاً درست است که تسلط عقل را حتی بر درد و رنجهای بیرونی نیز تصدیق کنیم؛ لذا انکار این امر مسخره خواهد بود. ۳۵ من نه تنها ثابت کردم که منطق بر درد و عذاب تسلط دارد، بلکه بر لذت نیز غالب است و به هیچ وجه تسلیم آنها نمی‌شود.

تجلیل از الیعازار

۱ پدر ما الیعازار یک ناخدای ماهر بود، که کشتی ایمان را بر فراز دریای احساسات هدایت کرد؛ ۲ و اگرچه در اثر طوفان ستمگر و با امواج قدرتمند شکنجه غرق شد؛ ۳ اما او به هیچ وجه سکان احکام الهی را از دست نداد تا اینکه به بندر پیروزی ابدی در آسمان رسید. ۴ هیچ شهر تحت محاصره و هر گونه حمله با انواع اسباب و ادوات جنگی، هرگز کاری را که این مرد کاملاً مقدس انجام داد، انجام نداده است. گرچه زندگی مقدس وی توسط درد و شکنجه بسیار از بین رفت، اما او محاصره کنندگان خود را با فداکاری و سپر منطق الهی خود فتح کرد. ۵ پدر ما الیعازار بر بینش خود مانند یک صخره با عظمت، محکم ایستاد؛ و امواج دیوانه کننده احساسات را در هم شکست.

۶ ای الیعازار، تو در واقع شایسته کهنات هستی؛ زیرا نه دندانهای مقدس خود را و نه معده خود را که فقط فضای تکریم و خلوص است، با خوردن غذاهای غیر شرعی آلوده نساختی. ۷ او در هماهنگی کامل با شریعت قرار داشت و حکیمی واقف به زندگی الهی بود! ۸ مجریان شریعت، باید یک چنین کسانی باشند که با خون و عرق شرافت خود در سختیها و حتی تا پای مرگ از آن محافظت می‌کنند. ۹ تو ای پدر، از طریق استقامت با شکوه خود، وفاداری ما را به احکام الهی تقویت کردی و از روش مقدس زندگی خود که

مورد ستایش بود دست نکشیدی؛ بلکه با اعمال خود سخنان حکیمانه خود را در مورد فلسفه الهی موثق ساخته و اعتبار بخشیدی. ۱۰ ای مرد سالخورده، که بر شکنجه غالب شدی؛ و ای سرور که سوزان‌تر از آتش بودی؛ و ای پادشاهی که بر هوای نفس خود پیروز شدی؛ ای الیعازار! ۱۱ زیرا پدر ما هارون، که تنها در دست خود یک بخور سوز داشت، به طرف انبوه مردم دوید و بر فرشته آتشین غالب شد، ۱۲ بدینسان الیعازار هم که از نسل هارون بود، گرچه با آتش سوخت، اما در ایمان و بینش خود استوار باقی ماند. ۱۳ نکته جالب توجه این است که گرچه او پیرمردی بیش نبود و بدنش فاقد سختی و قوت بود و عضلات و مفاصلش ضعیف و شکننده شده بود؛ ۱۴ اما او بواسطه عقل و منطق خود، دوباره در روح جوان شد و به شکلی همانند اسحاق، با منطق خود، دستگاههای شکنجه را بی اثر ساخت. ۱۵ او مردی متبارک با موهای خاکستری قابل احترام و مطیع شریعت بود، که وفاداری کامل خود را با مرگ مهر کرد!

۱۶ بنابراین، اگر به دلیل تقوا، یک مرد سالخورده حتی تا پای مرگ، شکنجه را نادیده گرفت؛ پس مطمئناً منطق الهی بر احساسات حاکم است. ۱۷ شاید برخی از افراد بگویند: نمی‌توانند همه احساسات خود را کاملاً کنترل کنند؛ زیرا همه آنها دلیل معقولی ندارند. ۱۸ اما هر کسی که با تمامی قلب خود، متعهد به احکام الهی باشد، به تنهایی قادر به کنترل احساسات جسمانی خود است. ۱۹ از آنجا که آنها ایمان دارند که مانند نیاکان ما، ابراهیم، اسحاق، و یعقوب، برای خدا نمی‌میرند، بلکه زندگی خود را با خدا ادامه می‌دهند. ۲۰ بنابراین هیچ تضادی در این واقعیت وجود ندارد، هنگامی که به نظر می‌رسد برخی از افراد به دلیل منطق ضعیف، کاملاً تحت سلطه احساسات خود هستند. ۲۱ کسی که به عنوان یک اندیشمند بر اساس قواعد و اصول حکیمانه زندگی می‌کند، و به خدا اعتماد دارد، ۲۲ و می‌داند که بخاطر پارسایی خود، چنانچه متحمل رنج شود، سبب برکت است؛ آیا قادر به غلبه بر احساسات خود از طریق ایمان به خدا خواهد شد؟ ۲۳ چنانچه فقط افراد حکیم و شجاع بر احساسات خود حاکم هستند.

آنتیوخوس و هفت برادر

۱ به همین دلیل است که حتی افراد جوان نیز با پیروی از یک فلسفه مطابق با استدلالهای الهیاتی بر دردناکترین ابزارهای شکنجه غلبه



کرده‌اند. ۲ هنگامی که پادشاه ظالم در اولین تلاش خود آشکارا شکست خورد و نتوانست پیرمردی را وادار به خوردن غذاهای غیر شرعی کند؛ پس با خشم زیاد دستور داد که دیگر اسیران عبری را بیاورند و هرکس که از غذای غیر شرعی بخورد آزاد شود. اما اگر کسی امتناع ورزد، به بدترین شکل ممکن و حتی با شدت بیشتری شکنجه شود.

۳ هنگامی که پادشاه ظالم این دستورات را صادر کرد؛ هفت برادر متواضع و نجیب را که به نیکویی تربیت شده بودند به همراه مادر پیرشان به پیشگاه وی آوردند. ۴ وقتی این فرمانروای مستبد آنها را دید، که در کنار مادرشان همانند یک گروه هم‌نوا به نظر می‌رسیدند، بسیار خوشحال شد. و چنانچه از ظاهر نجیب و واراسته آنها در بهت فرو رفته بود، لب‌خندی به آنها زد و آنها را به نزدیک خود فرا خواند و گفت: ۵ ای مردان جوان، با احساسی خوشایند، هر یک از شما را تحسین می‌کنم و به حُسن جمال و تعداد شما بسیار احترام می‌گذارم. نه تنها به شما توصیه می‌کنم که همانند آن پیرمرد که شکنجه شد، از خود جنون نشان ندهید، بلکه شما را تشویق می‌کنم که از من پیروی کرده و از دوستی با من لذت برده و از زندگی ممتازی برخوردار شوید. ۶ همانطور که من می‌توانم کسانی را که از دستورات من سرپیچی می‌کنند مجازات کنم، همچنین می‌توانم نسبت به کسانی که از من پیروی می‌کنند، نیکویی کرده و سخاوتمند باشم. ۷ پس به من اعتماد کنید و شیوه زندگی سنتی خود را رها کرده و من در دولت خود به شما مقام و قدرت خواهم داد. ۸ با تغییر شیوه زندگی گذشته خود و اتخاذ شیوه زندگی بر اساس فرهنگ یونانی، از جوانی خود لذت ببرید. ۹ اما اگر با نافرمانی، خشم من را برانگیزید؛ مجبور خواهم شد که هر یک از شما را با مجازات‌های وحشتناک و از طریق شکنجه نابود کرده و از بین ببرم. ۱۰ بنابراین به خودتان رحم کنید. حتی من که دشمن شما هستم، نسبت به جوانی و ظاهر پرازنده شما احساس دلسوزی می‌کنم. ۱۱ پس به خاطر داشته باشید که اگر نافرمانی کنید، دیگر چیزی به غیر از شکنجه و مرگ، برای شما باقی نمی‌ماند!

۱۲ وقتی این چیزها را گفت، دستور داد که ابزار شکنجه آورده شود تا آنها را از ترس به خوردن غذاهای غیر شرعی ترغیب کند. ۱۳ نگهبانان و سایل شکنجه را در مقابل آنها قرار دادند که شامل چرخ‌ها و ابزار آلاتی برای جدا کردن مفاصل، قفسه سینه، قلاب و چنگک اویزان کردن، کوره آتش

و قابلمه‌های بسیار بزرگ سرخ شده، ابزاری برای خرد کردن انگشتان، پنجه‌های آهنی، و میله تکه کردن می‌شد. سپس پادشاه جلا، سخنان خود را از سر گرفت: ۱۴ ای دوستان جوان بترسید؛ از هر نوع احکامی که پیروی می‌کنید، چنانچه در تحت فشار مجبور به تخطی از آن شوید، به شما رحم خواهد کرد.

واکنش برادران

۱۵ اما هنگامی که هفت برادر این سخنان را شنیدند و وسایل وحشتناک شکنجه را دیدند، نه تنها نترسیدند بلکه با منطق خود با او مخالفت کردند و با استدلال درست، قدرت استبداد او را شکستند. ۱۶ از طرف دیگر، بیایید در نظر بگیریم که اگر آنها ترسو و فاقد باور مذهبی بودند، چه استدلالی را ممکن بود مورد استفاده قرار دهند. آیا این استدلالها مانند این موارد نبودند؟ ۱۷ وقتی پادشاه ما را احضار کرده و از ما خواسته است که از او اطاعت کرده و صاحب نعمت و نیکویی او شویم، ما باید چقدر احمق و فاقد فهم باشیم! که درخواست او را نپذیریم؛ ۱۸ چرا ما باید از گرفتن تصمیمات بیهوده خرسند باشیم و تصمیم به سرپیچی از پادشاه بگیریم که منجر به مرگ می‌شود؟ ۱۹ ای مردان و برادران، آیا نباید از اسباب و ابزار شکنجه بترسیم و این تهدیدهای را که سبب عذاب ما می‌شود با دقت در نظر بگیریم؟ ما باید از عقاید بی فایده و از غرور خود اجتناب کنیم که منجر به نابودی ما خواهد شد! ۲۰ پس بیاییم به جوانی خود رحم کرده و نسبت به سن مادر خود شفقت داشته باشیم. ۲۱ بیایید این واقعیت را جدی بگیریم که اگر نافرمانی کنیم، خواهیم مُرد! ۲۲ عدالت الهی نیز ما را مقصر نخواهد دانست زیرا ما ترس از پادشاه و قدرت او را بهانه می‌کنیم. ۲۳ چرا ما باید خود را از این زندگی لذت بخش محروم کرده و از این دنیای دلپذیر و خوشایند بی بهره شویم؟ ۲۴ بیایید با اجبار و سرنوشت ننگیم و از شکنجه شدن احساس غرور و افتخار نکنیم. ۲۵ حتی خود شریعت نیز گناه ما را به دلیل ترس از این ابزار شکنجه، خواهد بخشید و ما را به مرگ محکوم نخواهد کرد. ۲۶ چرا باید از یک چنین بحثی دچار شور و شعف شویم و یا یک چنین لجاجت کشنده‌ای ما را خوشحال کند؛ در صورتیکه می‌توانیم از شاه پیروی کرده و در صلح و سلامتی زندگی کنیم؟

۲۷ اما این برادران جوان، هرچند که مورد شکنجه قرار گرفتند، اما هیچ

یک از این موارد را نگفتند و حتی فکر آنرا نیز نکردند. ۲۸ زیرا آنها بر عواطف خود حاکم بودند و بر درد خود کنترل کامل داشتند؛ ۲۹ به طوری که به محض اینکه پادشاه جبار از توصیه به آنها برای خوردن غذای غیر شرعی باز ایستاد، همه آنها یک صدا و یک زبان گفتند:

۹ ۱ منتظر چه هستی، ای ستمگر؟ ما آماده مرگ هستیم زیرا مرگ را به نادیده گرفتن دستورات احکام اجدادی خود ترجیح می‌دهیم. ۲ ما در پیش نیاکان خود شرمسار خواهیم بود اگر از شریعت خود و موسی که راهنمای ماست پیروی نکنیم. ۳ شما یک شخص جبار و توصیه کننده خدا شناس هستید؛ پس در کینه‌ای که نسبت به ما دارید، نمی‌خواهد بیشتر از خود ما نسبت به ما دلسوزی کنید. ۴ زیرا ما دلسوزی شما را که امنیت ما را از طریق اجتناب از شریعت تضمین می‌کند، ناگوارتر از مرگ می‌دانیم. ۵ شما سعی می‌کنید با تهدید به مرگ بوسیله شکنجه، ما را به وحشت بیندازید، گویا که همین چند لحظه قبل از ایلعازار درس عبرت نگرفتید. ۶ اگر سالخوردگان عبرانی بخاطر مذهب خود در حالی که متحمل شکنجه می‌شدند باز هم پرهیزکارانه زندگی می‌کردند، پس بسیار مناسب‌تر است که ما جوانان با نادیده گرفتن شکنجه‌های شما، خود را به دست مرگ بسپاریم، چنانچه استاد سالخورده ما نیز بر آن غلبه کرد. ۷ پس ای ظالم، ما را محک نزنید! و حتی اگر زندگی ما را به خاطر دین ما می‌گیرید، تصور نکنید که می‌توانید با شکنجه به ما آسیب برسانید. ۸ زیرا ما با تحمل این درد و رنج شدید، پاداش تقوای خود را خواهیم گرفت و در کنار خدا خواهیم بود که به خاطر آن رنج می‌پریم. ۹ اما تو به دلیل خونخواهی خود نسبت به ما، چنانچه سزاوار آن هستی از آتش ابدی عدالت الهی در امان نخواهی ماند.

شکنجه برادر اول

۱۰ وقتی آنها این چیزها را گفتند، پادشاه ظالم نه تنها از نافرمانی آنها، آزرده و رنجیده شد؛ بلکه از ناسپاسی آنها نیز بسیار خشمگین شد. ۱۱ سپس به فرمان او، نگهبانان بزرگترین برادر را به جلو آوردند و با تکه تکه کردن لباسهای او، دستها و بازوهای چرمی از هر طرف بستند. ۱۲ سربازان تا زمانی که کاملاً خسته شوند، او را در زیر ضربات شلاق به

سختی ضرب و شتم کردند؛ سپس او را روی چرخ شکنجه قرار دادند. ۱۳ هنگامی که بدن این جوان برومند بر روی چرخ شکنجه به هر طرف کشیده می‌شد، مفاصل او از هم جدا شد! ۱۴ او با وجود اینکه تمام اعضای بدنش از هم جدا شده بود شروع به تقبیح و محکوم کردن پادشاه ظالم نموده و گفت، ۱۵ تو منفورترین ظالمان هستی، دشمن عدالت الهی، و دارای سرشت وحشیگری؛ آنوقت شما مرا مورد سرزنش قرار داده و محکوم می‌کنید، نه به این دلیل که من یک قاتل هستم، یا به عنوان کسی که بی رحمانه عمل می‌کند، بلکه به این دلیل که من از احکام الهی پیروی می‌کنم. ۱۶ و هنگامی که نگهبانان گفتند: با خوردن از این گوشت موافقت کنید تا از این شکنجه‌ها آزاد شوید!

۱۷ او پاسخ داد: شما اشخاصی بسیار نفرت انگیز هستید، چرخ شکنجه شما آنقدر قدرت ندارد که استدلال مرا خفه کند. بدن مرا قطعه قطعه کنید، گوشتم را بسوزانید، و مفاصلم را از هم جدا سازید! ۱۸ اما از طریق همه این شکنجه‌ها، شما را متقاعد خواهم کرد که فرزندان عبرانی برای حفظ پارسایی خود، شکست ناپذیر هستند. ۱۹ در حالی که او این چیزها را می‌گفت، زغال سنگ‌های آتشین را زیر او پخش می‌کردند و در حالی که آتش را شعله ور می‌ساختند، چرخ شکنجه را نیز محکم‌تر می‌کردند. ۲۰ چرخ کاملاً از خون آغشته شده بود و پشته‌های زغال سنگ توسط لخته‌های خون خاموش می‌شد و تکه‌های گوشت از محورهای دستگاه شکنجه در حال افتادن بودند. ۲۱ حتی با وجود قطع رباط استخوانهای او، این جوان شجاع، که شایسته نسل ابراهیم بود، ناله نکرد و با صدای بلند فریاد نکشید. ۲۲ او شکنجه‌ها را با افتخار تحمل کرد، و گویی که با آتش به جاودانگی پیوست. ۲۳ او گفت: برادران، از من تقلید کنید. هرگز جایگاه خود را در راهی که من رفتم ترک نکنید و شجاعت برادر خود را نادیده نگیرید. ۲۴ در نبرد مقدس دین خود با عزت تمام بجنگید. بدینسان ممکن است که عدالت الهی اجداد ما نسبت به قوم ما رحم کرده و از ظالم ملعون انتقام بگیرد. ۲۵ پس از گفتن این سخنان، این جوان متدین با زندگی خود وداع کرد.

شکنجه برادر دوم

۲۶ در حالی که همه از روحیه شجاعانه وی شگفت زده بودند، نگهبانان برادر بزرگ بعدی را آوردند و بعد از اینکه به دستهای او دستبندهای آهنین زدند

او را با قلاب‌های تیز به دستگاه شکنجه بستند. ۲۷ آنها قبل از شکنجه، از او سؤال کردند که آیا حاضر به خوردن غذای غیر شرعی هست، و وقتی تصمیم این جوان نجیب را شنیدند؛ ۲۸ این درد منشان، مانند جانوران وحشی، عضلات صورت او را با پنجه‌های آهنین خود از چانه پاره کردند، و پوست سرش نیز کنده شد. اما او این درد و عذاب را با قاطعیت تحمل کرد و گفت: ۲۹ هر نوع مرگی به خاطر شیوه الهی زندگی اجداد ما شیرین است! ۳۰ سپس به پادشاه مستبد گفت: آیا فکر نمی‌کنید، شما منفورترین ظالمی هستید که بیشتر از من شکنجه می‌شوید. همانطور که می‌بینید نقشه استبدادی شما به خاطر استقامت ما برای حفظ شیوه زندگی اجدادی ما، شکست خورده است؟ ۳۱ من درد خود را به واسطه شادی که از فضیلت و تقوا ناشی می‌شود، سبک و خفیف می‌کنم، ۳۲ اما شما بخاطر تهدیدهایی که از بی‌ایمانی شما سرچشمه می‌گیرد، متحمل عذاب خواهید شد. شما قادر به فرار نخواهید بود؛ شما یک ستمگر خبیث هستید، که از عذاب غضب الهی راه فراری ندارید!

شکنجه برادر سوم

۱ هنگامی که او نیز مرگ شکوهمندی را پشت سر گذاشت، برادر سوم به درون هدایت شد و بسیاری از افراد بارها و بارها از او خواستند که با مزه کردن گوشت غیر شرعی، خودش را نجات دهد. ۲ اما وی فریاد زد: آیا نمی‌دانید که من از نسل همان پدرانی هستم که از دنیا رفتند، و همین مادر مرا به دنیا آورده است، و من نیز با همان آموزه‌ها پرورش یافته و بزرگ شدم؟ ۳ من از خویشاوندی با عزتی که مرا به برادرانم متصل می‌کند، چشم پوشی نمی‌کنم. ۴ بنابراین هر آن چه که ابزار شکنجه دارید، آنرا بر بدن من امتحان کنید؛ زیرا حتی اگر هم بخواهید، نمی‌توانید به روح من دسترسی پیدا کنید.^۱ ۵ نگهبانان که از سخنان جسورانه او عصبانی شده بودند، مفاصل دستان و پاها را با وسایل شکنجه جدا کردند و اندامهای او را کشیده و در هم می‌شکستند. ۶ سپس انگشتان، دستها، پاها، و آرنج او را شکستند. ۷ از آنجا که آنها به هیچ وجه قادر به شکستن روح وی نبودند، ابزار شکنجه را رها کرده و به روش سکاها، از ناخن‌های خود برای آسیب

رساندن به او استفاده کردند. ۸ آنها بلافاصله او را به چرخ شکنجه بستند، در حالی که ستون فقراتش از هم جدا می‌شد، او دید که بدنش از هر طرف پاره شده است و قطره‌های خون از اندرون او جاری شده است. ۹ هنگامی که او در آستانه مرگ بود، گفت: ۱۰ ای ظالم مستکبر، ما به دلیل تعلیمات الهی و پارسایی خود، این درد و رنج را تحمل می‌کنیم، ۱۱ اما شما، به دلیل عدم احترام به خدا و خونخواری خود، متحمل عذابهای بی پایان و بدون وقفه خواهید شد.

شکنجه برادر چهارم

۱۲ هنگامی که او نیز به شکل شایسته برادران خود درگذشت، برادر چهارم را به جلو کشیدند و گفتند: ۱۳ اما در مورد شما، به همان حماقت برادران خود دست نزنید، بلکه از پادشاه اطاعت کرده و خود را نجات دهید. ۱۴ اما او به آنها گفت: شما به اندازه کافی آتش سوزان ندارید که مرا مجبور کنید تا مانند ترسوها عمل کنم. ۱۵ به مرگ پر افتخار برادرانم، و نابودی ابدی ستمگران و زندگی ابدی کسانی که خدا را دوست دارند، سوگند می‌خورم که من از پیوندهای پُر عزت خانوادگی خود صرف‌نظر نخواهم کرد. ۱۶ ای ستمگر، به فکر شکنجه‌های جدید باش؛ تا بدانی که من برادر کسانی هستم که هم اینک و قبل از من شکنجه کرده‌اید! ۱۷ وقتی آنتیوخوس این حرف را شنید، این قاتل تشنه به خون و کاملاً خبیث، به آنها دستور داد که زبان او را قطع کنند. ۱۸ اما او گفت، حتی اگر شما زبان مرا قطع کنید، خداوند باز هم صدای کسانی را که لال هستند خواهد شنید. ۱۹ ببینید، این زبان من است؛ آنرا قطع کنید؛ زیرا حتی علیرغم این نیز، شما قادر به ساکت کردن استدلال ما نخواهید بود. ۲۰ خوشحالم، که به خاطر خدا، اعضای بدنم تکه تکه می‌شود. ۲۱ خداوند به زودی به سراغ شما خواهد آمد، زیرا زبانی را قطع می‌کنید که خداوند را با سرودهای آسمانی ستایش می‌کرده است.

شکنجه برادر پنجم

۱ هنگامی که برادر چهارم جان خود را در زیر شکنجه‌های بی رحمانه تسلیم کرد، برادر پنجم خودش به جلو دوید و گفت: ۲ ای ظالم، من به خاطر کرامت و فضیلت خود از شکنجه شدن اجتناب نخواهم کرد. ۳ من به خواست خود جلو آمده‌ام تا با کشتن من متحمل مجازات شدیدتری به

دست عدالت الهی برای جنایات بیشتر باشید! ۴ ای دشمن فضیلت! ای دشمن بشریت! برای دست زدن به چه عملی، ما را بدین شکل شکنجه کرده و از بین می‌برید؟ ۵ آیا به این دلیل است که ما خالق تمام هستی را تکریم می‌کنیم و طبق قانون فضیلت و تقوای او زندگی می‌کنیم؟ ۶ اما یک چنین اعمالی مستحق افتخار و ستایش است، نه شکنجه؛ ۷ البته اگر شما نسبت به هموعان بشری خود، احساس همدلی داشتید؛ و به نجات خداوند امیدوار بودید؛^۱ ۸ اما اینطور که معلوم است، شما با خدا غریبه هستید و کسانی را که به او خدمت می‌کنند آزار و اذیت می‌کنید.^۹ ۹ در حالی که او این چیزها را می‌گفت، نگهبانان او را بستند و به سمت منجیق کشیدند. ۱۰ و او را به زانو نشانده و به دستگاه بستند و گیره‌های آهنی را روی ران او قرار دادند، پشت او را به دور چرخ پیچیدند، به گونه‌ای که او کاملاً مانند دم عقرب منحنی شده بود، و تمام مفاصل اعضای بدن او در حال جدا شدن از هم بودند. ۱۱ در این شرایط، که نفس نفس می‌زد، و از شدت درد به خود می‌پیچید، ۱۲ گفت: ای جبار، تو با کار خود و بر خلاف میل خود، به ما لطف بزرگی می‌کنید؛ زیرا از طریق این درد و رنج خاص، به ما فرصت می‌دهید تا استقامت و تعهد خود را نسبت به شریعت الهی نشان دهیم.

شکنجه برادر ششم

۱۳ هنگامی که او نیز جان خود را تسلیم کرد، پسر ششم که فقط یک نوجوان بود به جلو آورده شد. وقتی پادشاه مستبد سؤال کرد که آیا حاضر است از غذای غیر شرعی بخورد و آزاد شود، او گفت، ۱۴ من از برادرانم سن کمتری دارم، اما از نظر بینش و تفکر، با آنها یکی هستم ۱۵ ما به دنیا آمده و بزرگ شده‌ایم تا بر اساس این اصول زندگی کنیم، پس باید بر همین اساس نیز بمیریم. ۱۶ بنابراین اگر قصد دارید مرا بخاطر عدم خوردن غذاهای ممنوعه شکنجه کنید، پس به شکنجه ادامه دهید. ۱۷ وقتی این سخنان را گفت، او را به طرف چرخ شکنجه سوق دادند. ۱۸ او را چنان با دقت بر روی آن بستند و محکم کشیدند، که پشتش شکست و از حرارت آتشی که در زیر آن روش کرده بودند کاملاً کباب شد. ۱۹ و میله‌های تیزی

را که در آتش سرخ شده بود به پشتش فرو کردند و دنده‌های او را سوراخ کردند تا اندرون او سوخته و از بین برود. ۲۰ در حالی که شکنجه می‌شد، گفت: این همانا امتحان و مسابقه‌ای مطابق با تقدس است، که بسیاری از برادران ما به کارزار آن فرا خوانده شده‌اند تا برای دیانت و ایمان خود رنج کشیده، ولی متحمل شکست نشوند! ۲۱ زیرا ای جبار، دانش و معرفت الهی شکست ناپذیر است. ۲۲ من نیز با شرافت و کرامت خود، با برادرانم خواهم مُرد، ۲۳ و خود من خواهان انتقام عظیمی بر شما خواهم شد، زیرا شما راه‌های جدیدی برای شکنجه مردم کشف می‌کنید، و دشمن کسانی هستید که واقعاً خدا پرست هستند! ۲۴ ما شش جوان، استبداد شما را در هم کوبیده و بی ثمر کرده‌ایم. ۲۵ از آنجایی که شما نتوانسته‌اید ما را وادار به تغییر عقیده یا مجبور به خوردن غذاهای غیر شرعی کنید. آیا این نشانه‌ای بر سقوط حکومت استبدادی شما نیست؟ ۲۶ آتش شما برای ما سرد، و چرخهای شکنجه شما برای ما بدون درد، و خشونت شما فاقد قدرت است. ۲۷ زیرا این نگهبانان ستمگر بر ما غالب نیستند بلکه این قوانین الهی هستند که بر ما حاکم هستند. به همین دلیل، تفکر و استدلال ما کاملاً روشن و غیر قابل بحث و سفسطه هستند.

واکنش و مرگ برادر هفتم

۱۱ ۲ هنگامی که او نیز با پرتاب شدن در پاتیل سوزان، به مرگ با عزتی درگذشت، هفتمین و جوانترین برادر به جلو آمد. ۲ حتی با وجود اینکه پادشاه از طرف برادران او متحمل سرزنش و توهین‌های بسیار زیادی شده بود وقتی دید که پسرک در حال زنجیر شدن است، دلسوزی شدیدی نسبت به این نوجوان احساس کرد. او را احضار کرد که نزدیکتر شود و سعی کرد او را ترغیب به خواست خود کند؛ پس گفت: ۳ شما نتیجه حماقت برادرانتان را می‌بینید، زیرا آنها به علت نافرمانی خود با عذاب و شکنجه مُردند. ۴ اگر از من اطاعت نکنید، شما نیز شکنجه‌های وحشتناکی را تجربه خواهید کرد و مدت‌ها قبل از دوران زندگی خود، خواهی مُرد. ۵ اما اگر تسلیم شوید، دوست من و صاحب مقام عالی رتبه‌ای در دولت پادشاهی خواهید بود. ۶ آنتیوخوس پس از توصیه‌های خود، به دنبال مادر پسر فرستاد تا دلسوزی خود را نسبت به او نشان دهد، که سایر پسران خود را از دست داده بود. تا بدینسان او را متقاعد کند تا تنها پسری را که برای او باقی مانده بود، ترغیب

به اطاعت و نجات خود کند.

۷ اما هنگامی که مادرش او را به زبان عبری تشویق کرد؛ همانطور که کمی بعد به آن خواهیم پرداخت؛ ۸ او گفت: مرا باز کنید، بگذارید با پادشاه و همه دوستانش که در کنار او هستند صحبت کنم. ۹ پادشاه که از اظهارات این پسر، بسیار خوشحال شده بود، آنها او را به سرعت رها کردند. ۱۰ او به طرف نزدیکترین منقل آتش دوید، ۱۱ شما یک ستمگر ملعون هستید! از بین همه انسانهای خدا شناس، شما شریرترین آنها هستید! شما پادشاهی خود و همه چیزهای خوب را از جانب خدا دریافت کردید. پس چرا از شکنجه و قتل خادمین خدا که از احکام الهی پیروی می‌کنند احساس شرمساری نمی‌کنید؟ ۱۲ به همین دلیل، عدالت الهی اجرا خواهد شد، و آتش و عذاب ابدی برای شما مهیا شده است، که هرگز از آنها رهایی نخواهید یافت. ۱۳ به عنوان یک مرد، آیا شرمنده نیستید، شما یک جانور وحشی هستید که زبان مردانی را بریدید که احساساتی مانند شما داشتند و از همان گوشت و خون شما ساخته شده بودند. و بدین شکل با آنها بدرفتاری کرده و ایشان را مورد شکنجه قرار دادید.

۱۴ مطمئناً آنها با مرگ پُر افتخار، خدمت و وظیفه خود را نسبت به خدا تحقق بخشیدند. اما شما به خاطر کشتن بدون دلیل آنها در این کارزار ایمان و استقامت به خاطر تقوا و فضیلت آنها، سرانجام شومی پیدا خواهید کرد. ۱۵ هنگامی که او در آستانه مرگ قرار داشت، گفت: ۱۶ من نمی‌توانم نمونه خوبی را که برادرانم از خود بجا گذاشتند ترک کنم. ۱۷ لذا از خدای نیاکان خود می‌خواهم که به قوم ما رحم کند؛ ۱۸ اما او هم در زندگی کنونی و در زمان زنده بودن شما و هم بعد از مرگ شما، از تو انتقام خواهد گرفت. ۱۹ او پس از به اتمام رساندن این دعا، خودش به درون پاتیل سوزان فرو رفت و به زندگی خود پایان داد.

تجلیل از دستاورد برادران

۱۱۳ از آنجا که هفت برادر علیرغم تحمل رنج، حتی تا پای مرگ ایستادند؛ پس بدینسان همه باید اعتراف کنند که منطق و استدلال الهی بر احساسات حاکم است. ۲ زیرا اگر آنها برده احساسات خود بودند و از غذای غیر شرعی می‌خوردند، آنوقت می‌توانستیم بگوییم که آنها در تحت تسلط احساسات خود قرار داشتند. ۳ اما در حقیقت چنین نبود. بلکه در

عوض، آنها بر احساسات خود از طریق نوعی استدلال روشن و تفکر واضح و شایسته تمجید از نظر خدا مسلط شدند. ۴ برتری ذهنی آنها بر این چیزها را نمی‌توان نادیده گرفت، زیرا این برادران هم بر احساسات و هم بر درد خود تسلط داشتند. ۵ پس دیگر یک شخص چگونه می‌تواند از اعتراف به حاکمیت منطق سلیم بر احساسات اجتناب کند؛ آن هم با دیدن افرادی که از شکنجه‌های آتشین رو بر نگردانند؟

۶ همانطور که برجهای نصب شده در بنادر، موجهای تهدیدآمیز را عقب می‌رانند و مکانی آرام و امن را برای ورود دریانوردان به بندر ایجاد می‌کند. ۷ به همین ترتیب، توانایی این هفت برادر جوان در استدلال صحیح، مانند هفت برج الهی بود که طوفان احساسات را پشت سر گذاشت و از شیوه زندگی بر اساس شریعت دفاع کرد. ۸ زیرا آنها با هم یک گروه مقدس و همنوای دینی را تشکیل داده و یکدیگر را با گفتن این سخنان تشویق می‌کردند: ۹ برادران، بگذارید مانند این برادران به خاطر احکام الهی بمیریم. بیاید از آن سه مرد جوان در آشور تقلید کنیم که سختی و سوختن در کوره آتش را نادیده گرفتند. ۱۰ بیاید در نشان دادن تقوا و فضیلت خود، همانند ترسوها عمل نکنیم.

۱۱ در حالی که یکی می‌گفت، شجاعت داشته باش، برادر! دیگری می‌گفت: شریف باش و با افتخار پیش برو! ۱۲ و دیگری به آنها یادآوری می‌کرد: بیاد داشته باشید که از کجا آمده‌اید، از پدری که به خاطر دیانت خود، حاضر شد اسحاق را با دست خود به قربانگاه ببرد. ۱۳ هر یک از آنها و همه آنها با هم، با نشاط و شادمانه به یکدیگر نگاه می‌کردند، و می‌گفتند: بیاید تمام قلب خود را تقدیم خدا کنیم که به ما زندگی بخشید، و بیایم از بدن خود مانند سنگری برای حفظ شریعت استفاده کنیم. ۱۴ بیاید از کسی که می‌خواهد ما را بکشد، نترسیم، ۱۵ زیرا که بزرگترین چالش روح در خطر عذاب ابدی قرار گرفتن است که برای کسانی مهیا شده است که فرامین خدا را نادیده می‌گیرند. ۱۶ بنابراین بگذارید زره کامل خویشنداری خود را بپوشیم که همانا عقل و منطق الهی است. ۱۷ زیرا اگر ما اینگونه بمیریم، ابراهیم، اسحاق، و یعقوب از ما استقبال خواهند کرد، و تمامی نیاکان ما، از ما تجلیل خواهند کرد. ۱۸ برادرانی که هنوز باقی مانده بودند به هر یک از برادرانی که از آنها جدا می‌شدند، می‌گفتند: ای برادر، ما را در شرمساری قرار مده، یا اینکه به برادرانی که پیش از ما جان باختند خیانت نکن.

محبت مابین برادران

۱۹ بدون شک شما از محبت عمیقی که بین برادران و خواهران وجود دارد آگاه هستید. مشیت الهی به شکلی خردمندانه، این نوع محبت را از طریق پدر در رحم مادر قرار داده و به فرزندان منتقل می‌کند. ۲۰ همه این برادران یک مدت زمانی یکسان را در رحم مادر خود سپری کردند؛ و در همان مدت زمان شکل گرفتند. آنها از طریق همان زندگی و همان خون تغذیه کرده و به رشد کامل رسیده و پا به این دنیا گذاشتند. ۲۱ وقتی بعد از طی یک مدت زمان حاملگی مساوی به دنیا آمدند، آنها از همان چشمه شیر نوشیدند. از اینرو با روحی پُر از عشق و محبت برادرانه بزرگ شدند. ۲۲ و آنها روزانه و به شکلی متداول و مشترک در کنار هم پرورش یافته، و هم از آموزش عمومی و هم از آموزه‌های دینی در ارتباط با احکام الهی تعلیم دیده و شکل گرفتند.

۲۳ بنابراین کاملاً روشن است، وقتی یک چنین همدلی و محبتی در میان برادران برقرار باشد، آنها نسبت به یکدیگر دلسوزتر هم خواهند شد. ۲۴ از آنجا که آنها از یک شریعت تعلیم یافته بودند و از ارزشهای اخلاقی یکسان آموزش دیده و در راستای یک زندگی درست پرورش یافته بودند، بیشتر از همه یکدیگر را دوست داشتند. ۲۵ یک غیرت مشترک برای عزت و کرامت؛ حُسن نیت و تعهد آنها را نسبت به یکدیگر تقویت می‌کرد. ۲۶ زیرا آنها می‌توانستند با کمک آیین خود، عشق برادرانه خود را پُر شورتر کنند. ۲۷ چنانچه طبیعت و همراهی و عاداتهای با فضیلت، باعث شده بود که محبت مابین برادران محکم‌تر شود؛ بدینسان آنهایی که باقی مانده و از دور شکنجه برادران خود را تحمل می‌کردند، برای ایمان خود به احکام دینی، بیشتر در معرض درد و رنج قرار داشتند.

۱۱۴ علاوه بر این، آنهایی که باقی مانده بودند سایر برادران خود را ترغیب می‌کردند که نه تنها با شکنجه روبرو شده و درد آنرا نادیده بگیرند، بلکه بر عواطف و عشق برادرانه نیز تسلط داشته باشند.

۲ آه که چقدر یک بینش و استدلال واضح، شکوهمندتر از یک پادشاه و آزادتر از یک فرد آزاد است! ۳ این هفت برادر بخاطر شیوه زندگی الهی خود، چقدر در تقدس و هماهنگی قرار داشتند! ۴ هیچکدام از این هفت جوان،

از مرگ دچار هراس و یا تردید نشدند؛ ۵ اما همه آنها، گویا از این مسیر برای رسیدن به یک زندگی جاودانه می‌گذرند، چنانچه برای مرگ با شکنجه شتابان بودند. ۶ درست همانطور که دستها و پاها با هماهنگی کامل و در تحت رهبری ذهن حرکت می‌کنند؛ به همین شکل این جوانان مقدس، گویا با یک روح ابدی وقف شده برای خدا، با اراده کامل به خاطر آن به سمت مرگ حرکت می‌کردند.

۷ این هفت برادر چقدر مقدس و چقدر با هم هماهنگ بودند! آنها مانند هفت روز آفرینش بودند که در پیرامون دیانت و آیین الهی خود با هم می‌رقصیدند. ۸ بدینسان این جوانان چنان یک گروه هم‌نوا را تشکیل داده بودند، که ترس از شکنجه را در هم پیچیده و نابود کرده بودند. ۹ حتی اکنون، که ما خودمان این چیزها را می‌شنویم از درد و رنج این جوانان بر خود می‌لرزیم. آنها نه تنها آنچه را که اتفاق می‌افتاد می‌دیدند، نه تنها سخنان مستقیم و تهدید آمیز را می‌شنیدند، بلکه درد و رنج آتش شکنجه را نیز با صبر و حوصله تحمل می‌کردند. ۱۰ چه چیزی بیشتر از این می‌تواند دردناک باشد؟ زیرا قدرت آتش شدید و سریع است و بدن آنها را به سرعت از بین می‌برد.

مادر نمونه

۱۱ فکر نکنید جای تعجب زیاد دارد که منطق سلیم در هنگام شکنجه، تسلط کاملی بر این مردان داشت؛ از آنجا که ذهن یک زن در همان زمان، رنج و آزار بسیار گوناگونی را تحمل می‌کرد. ۱۲ چنانچه مادر این هفت جوان، شکنجه و آزار هر یک از فرزندان را تحمل کرد.

۱۳ مشاهده کنید که عشق مادر برای فرزندان چقدر عمیق است، که همه را به سمت ابراز همدردی با او جلب می‌کند. ۱۴ حتی حیوانات فاقد منطق و همچنین انسان‌ها نسبت به فرزندان‌شان احساس عشق و همدلی دارند. ۱۵ به عنوان مثال، در بین پرندگان، آنهایی که با انسان‌ها خو گرفته‌اند با ساختن لانه در پشت بامها از جوجه‌های خود محافظت می‌کنند. ۱۶ و سایر آنها نیز با ساختن لانه در قله کوهها، شکاف صخره‌ها، و در سوراخ و در بالای درختان، تخم گذاری کرده و آنها را از دست مزاحمان دور می‌سازند. ۱۷ اگر آنها نتوانند متجاوز را دور نگه دارند، هر کاری که می‌توانند انجام می‌دهند تا به جوجه‌های خود کمک کنند؛ با ترس و عشق در اطراف آشیانه پرواز کرده و به آنها هشدار می‌دهند. ۱۸ اما چرا ضروری است که این واقعیت

را اثبات کنیم که حتی حیوانات فاقد درک و شعور، نسبت به فرزندان خود ابراز همدردی می‌کنند؟ ۱۹ چنانچه زنبورها نیز در زمان ساخت کندو از خود در برابر متجاوزین دفاع می‌کنند و با نیش آهین خود، و برای حفاظت از از کندوی خود حتی تا پای مرگ در مقابل مهاجمان می‌ایستند. ۲۰ اما همدردی و حفاظت از فرزندان، مادر این جوانها را تحت تأثیر قرار نداد. او همان بینش و همان قلبی را داشت که ابراهیم داشت.

۱۱۵ تفکر و منطق روشن پسران، خداوند غالب بر احساسات، و آیین الهی، برای این مادر مطلوب‌تر از فرزندانش بود! ۲ همانطور که پادشاه مستبد قول داده بود، این مادر دو گزینه در مقابل خود داشت: یعنی حفظ آیین و احکام الهی، و یا حفظ هفت پسرش. ۳ او آیین الهی را بیشتر ترجیح می‌داد، دینی که آنها را مطابق وعده خداوند به زندگی ابدی رهنمون می‌ساخت.

۴ به چه روشی می‌توانم احساسات والدینی را که عاشق فرزندان خود هستند بیان کنم؟ ما بر شخصیت یک کودک کوچک هم از نظر ذهنی و هم از نظر شکل تأثیر شگفت آوری می‌گذاریم. به ویژه این مسئله در مورد مادران صادق است، که به دلیل دردهای زایمان، نسبت به فرزندان خود احساس همدردی بیشتر و عمیق‌تری تا پدران دارند. ۵ با توجه به اینکه مادران از جنس ضعیف‌تری ساخته شده‌اند و فرزندان بسیاری را به دنیا می‌آورند، نسبت به فرزندان خود از فداکاری بیشتری برخوردار هستند. ۶ مادر این هفت پسر، بیش از هر مادر دیگری، فرزندان خود را دوست داشت. او در هفت دوره بارداری، عشق خود را نسبت به آنها نشان داده بود؛ ۷ و به دلیل دردهای زیادی که برای هر یک از آنها متحمل شده بود، با آنها بیشتر ابراز همدردی می‌کرد. ۸ اما با این وجود، به دلیل ترس از خدا، او امنیت فرزندان خود را بطور موقت نادیده گرفت. ۹ نه تنها به این دلیل، بلکه به دلیل نجابت و کرامت پسرانش و آمادگی آنها برای اطاعت کامل از شریعت الهی، او نسبت به آنها، احساس محبت و عطف بیشتری می‌کرد. ۱۰ زیرا آنها پارسا، خوشتن‌دار، شجاع، و بزرگوار بودند؛ و مادر و برادران خود را دوست داشتند، چنانچه حتی در حفظ احکام الهی تا پای مرگ از او اطاعت کردند.

۱۱ با این وجود، اگرچه عوامل زیادی مادر را تحت فشار قرار می‌دادند تا

بخاطر عشق به فرزندان با آنها رنج بکشد، اما در مورد هیچ یک از آنها شکنجه‌های مختلف به آن اندازه قوی نبودند تا منطق او را منحرف کنند. ۱۲ اما هر یک از این برادران به طور جداگانه و همه آنها با هم به همراه مادرشان به خاطر آیین و دیانت خود خواستار مرگ بودند.

۱۳ طبیعت مقدس، و عواطف متأثر از عشق والدین، اشتیاق و آرزوی پدر و مادر نسبت به فرزندان، پرورش فرزندان و رنج غیرقابل تحمل مادران؛ چقدر قدرتمند هستند! ۱۴ این مادر می‌دید، که فرزندان او را یک به یک شکنجه کرده و می‌سوزانند، اما به دلیل حفظ احکام الهی، نگرش خود را تغییر نداد. ۱۵ او می‌دید که گوشت بچه‌هایش در آتش می‌سوزد، انگشتان دست و پای آنها در زمین پراکنده می‌شود و گوشت سر تا چانه آنها پاره شده و در معرض دید قرار دارد.

۱۶ این مادر اینک با دردهایی بدتر از درد زایمانی که برای آنها متحمل شده بود، مورد آزمایش قرار می‌گرفت! ۱۷ این زن، به تنهایی در حال به دنیا آوردن یک چنین از خود گذشتگی کاملی بود! ۱۸ اگر هنگامی که نخستین فرزند شما آخرین نفس خود را می‌کشید، نظر خود را تغییر نمی‌دادید؟ و هنگامی که پسر دوم شما در تنگنای درد به شکلی جانگداز به شما نگاه می‌کرد، و حتی نه وقتی که پسر سوم به دست مرگ سپرده می‌شد؛ نظر شما تغییر نمی‌کرد! ۱۹ وقتی می‌دیدید که هر یک از آنها با چشمانی خیره به شکنجه گران خود نگاه کرده و شجاعانه در مقابل درد ایستادگی می‌کنند؛ و حتی زمانی که از طرز نفس کشیدن آنها، نزدیک شدن مرگ آنها را می‌دیدید، آیا گریه نمی‌کردید! ۲۰ وقتی می‌دیدید که گوشت فرزند شما بر روی گوشت سایر فرزندان شما سوزانده می‌شود؛ و دستان قطع شده آنها را بر روی سایر دستان قطع شده قرار می‌دهند، سرها را روی سرها می‌گذارند و اجساد آنها را روی اجساد دیگر می‌اندازند، و وقتی می‌دیدید که آن مکان پر از تماشاگرانی برای دیدن شکنجه شدگان است؛ آیا شما اشک نمی‌ریختید؟ ۲۱ صدای بچه‌هایی که مادر خود را از میان شکنجه صدا می‌کنند، بیشتر از صدای زن افسونگر یا صدای آواز قوها، توجه شنوندگان را به خود جلب می‌کند. ۲۲ دردی که این مادر در هنگام رنج پسرانش توسط چرخ شکنجه و آهنهای داغ متحمل می‌شد، بسیار عظیم و طاقت فرسا بود! ۲۳ اما منطق الهی، به قلب او در میان احساسات مادرانه، شهامت یک مرد را داد و به او قوت داد که در آن زمان از عشق مادری خود چشم پوشی کند.

۲۴ گرچه او شاهد نابودی هفت فرزند خود توسط وسایل مختلف و مبتکرانه انواع شکنجه بود، اما این مادر شریف به دلیل ایمان به خدا از همه این موارد چشم پوشی کرد. ۲۵ زیرا در دادگاه وجدان خود، وکیل مدافعان قدرتمندتری را از قبیل سرشت انسان، خانواده، عشق والدین، و شکنجه فرزنداناش دید. ۲۶ این مادر دو گزینه را در دست خود داشت: یکی از این دو گزینه، تحمل مرگ فرزنداناش و دیگری نجات جان آنها بود. ۲۷ او نمی‌توانست نجاتی را که هفت پسرش را برای مدت کوتاهی در امان نگه می‌دارد، مورد تأیید قرار دهد. ۲۸ اما به عنوان دختر خدا ترس ابراهیم، استقامت و بردباری اجداد خود را به یاد آورد.

۲۹ ای مادر قوم، پشتیبان شریعت و قهرمان کیش و آیین، ای کسی که در مسابقه قلب خود به پیروزی دست یافتی! ۳۰ ای راسخ‌تر از مردان در پایداری و شجاع‌تر از مردان در استقامت! ۳۱ همانطور که کشتی نوح، جهان را در هنگام سیل بر خود حمل کرد و موجها را با استقامت تحمل کرد؛ ۳۲ شما نیز، ای نگهبان شریعت، که از هر سو در محاصره سیل احساسات خود و وزش شدید باد شکنجه پسران خود بودید، آنرا با کرامت تمام تحمل کردید و در برابر طوفان‌های زمستانی هم که آیین الهی را مورد هجوم قرار داده بودند، مقاومت کردید.

۱۱۶ در این صورت، اگر یک زن، که برای سالهای متمادی مادر هفت پسر است، تحمل دیدن فرزنداناش را که توسط شکنجه در حال مرگ هستند داشته باشد، باید اعتراف کرد که یک دلیل و بینش الهی بر احساسات حاکم است. ۲ بنابراین من نه تنها نشان داده‌ام که مردان می‌توانند بر احساسات خود حاکم باشند، بلکه یک زن نیز علیرغم شدیدترین شکنجه‌ها می‌تواند بر عواطف خود تسلط داشته باشد. ۳ شیرهایی که دانیال را محاصره کرده بودند نسبت به این اتفاقات، چندان وحشی نبودند، و همچنین کوره آتشین میسائیل نیز به اندازه عشق طبیعی این مادر به فرزنداناش آنقدر سوزان نبود، چنانچه وجود او به محض دیدن هفت پسرش که به طریقه‌های متنوعی شکنجه شده بودند، در التهاب می‌سوخت. ۴ اما این مادر با منطق و تفکر الهی خود، بسیاری از این احساسات و عواطف را خاموش کرد.

۵ این را نیز در نظر بگیرید: اگر این زن با اینکه مادر هم بود از روحیه ضعیفی برخوردار بود، برای آنها سوگواری می‌کرد و احتمالاً چنین چیزهایی

می‌گفت: ۶ آه که چقدر من بدبخت هستم! بعد از به دنیا آوردن هفت فرزند، اکنون مادر هیچکدام از آنها نیستم! ۷ آه که هفت حاملگی و هفت زایمان کاملاً بیهوده و بی فایده بود، تغذیه بی حاصل و پرستاریهای بی ثمر و تاسف آور! ۸ ای پسرانم، من چه بیهوده برای شما متحمل درد زایمان شدم، و چقدر بیهوده برای تربیت شما دچار اضطراب شدم. ۹ افسوس برای فرزندانم، بعضی از آنها هنوز مجرد هستند، و برخی دیگر متاهل و بدون فرزند. من فرزندان شما را نخواهم دید و از لذت مادر بزرگ بودن محروم خواهم شد. ۱۰ افسوس، من که فرزندان بسیار زیبایی داشتم، اکنون با کوهی از غم و اندوه، یک زن بیوه و تنها هستم. ۱۱ و وقتی من بمیرم، هیچ یک از این پسرانم را نخواهم داشت تا مرا دفن کنند.

۱۲ با این وجود آن مادر مقدس و خدا ترس نه تنها برای سوگ هیچ یک از آنها چنین غصه نخورد بلکه آنها را نیز از مرگ برای شریعت منصرف نکرد و حتی از مرگ آنها غمگین نشد. ۱۳ در عوض، او یک ذهن و بینش تزلزل ناپذیر داشت و به همه پسران خود یک تولد دوباره و یک زندگی ابدی و بدون پایان داد. او آنها را تشویق و ترغیب نمود که به خاطر دیانت و حفظ احکام الهی به استقبال مرگ بروند. ۱۴ ای مادر، ای سرباز خدا در راه دین، ای بزرگ و ای شیر زن! با استقامت و استحکام تمام، حتی بر ستمگر نیز پیروز شدید و در کردار و گفتار، قدرت بیشتری نسبت به یک مرد نشان دادید. ۱۵ زیرا وقتی تو و پسرانتان با هم دستگیر شدید، تو ایستادی و شکنجه الیعازار را مشاهده کردی و به پسرانت به زبان عبری گفتید: ۱۶ پسران من، شما به یک مسابقه پُر افتخار فرا خوانده شده‌اید، که در آن نمونه و شاهی برای قوم خود باشید. پس با غیرت تمام برای حفظ آیین و احکام اجداد خود بجنگید.

۱۷ زیرا این شرم آور است که اگر یک پیرمرد به خاطر دین خود، متحمل یک چنین عذاب‌هایی شود، اما شما که جوان هستید از شکنجه وحشت کنید. ۱۸ به یاد داشته باشید که به واسطه خدا، شما در این دنیا سهم و جایگاهی داشته‌اید و از زندگی لذت برده‌اید، ۱۹ بنابراین به خاطر خدا باید هر رنج و سختی را تحمل کنید. ۲۰ حتی جد ما ابراهیم نیز برای خدا چنان غیرت داشت که حاضر شد پسرش اسحاق را قربانی کند که قرار بود پدر یک ملت شود. و هنگامی که اسحاق چاقو را در دست پدرش دید که بر او فرود می‌آورد، او نترسید. ۲۱ دانیال که صالح بود به میان شیرها انداخته

شد؛ حَنَنُیا، می‌شائیل، و عَزْرِیا را به درون کوره آتش انداختند و آنها آنرا به خاطر خدا تحمل کردند. ۲۲ شما هم باید به خدا همان ایمان را داشته باشید و اندوه‌گین نشوید. ۲۳ برای افرادی که فاقد دانش الهی هستند و خدا را نمی‌شناسند، غیر منطقی است که درد را تحمل کنند.

۲۴ با این سخنان، مادر هفت فرزند، هر کدام از پسران خود را تشویق و ترغیب کرد تا به جای نقض فرامین خدا، برای حفظ آنها بمیرند. ۲۵ آنها به خوبی می‌دانستند، کسانی که برای خدا می‌میرند در حضور خدا نیز زندگی می‌کنند؛ مانند ابراهیم، اسحاق، یعقوب و تمامی بزرگ سالاران این ملت.

۱۱۷ وقتی برخی از نگهبانان گفتند که او نیز باید دستگیر شده و به قتل برسد؛ او خودش را به درون شعله‌های آتش انداخت تا کسی نتواند بدن او را لمس کند.

۲ ای مادر، ای کسی که با هفت پسر خود، استبداد ظالم را باطل کرده و نقشه‌های شیطانی او را بی ثمر ساختی و عظمت ایمان خود را به نمایش گذاشتی! ۳ تو با افتخار تمام، مانند سقفی بر بالای هفت ستون پسران خود قرار گرفتی و محکم و پایدار در مقابله زلزله‌های شکنجه مقاومت کردید. ۴، بنابراین، ای مادر متدین، شجاع باش و امید خود را بر خداوند مستحکم نگه دار. ۵ ماه و ستارگان در آسمان، مانند شما ایستادگی نمی‌کنند؛ چنانچه شما مسیر کرامت و تقوا را برای هفت پسر خود که مانند ستاره هستند روشن کردید و اکنون با افتخار در پیشگاه خدا ایستاده و با آنها استوار در فردوس قرار گرفته‌اید. ۶ زیرا پسران تو فرزندان واقعی جد ما ابراهیم بودند.

دست‌آورد شهادت

۷ اگر برای ما ممکن بود که تاریخ پیروی شما از احکام الهی را به عنوان یک هنرمند نقاشی کنیم، آیا آنهایی که برای اولین بار آنها را می‌دیدند بر خود نمی‌لرزیدند؟ زیرا مادر هفت فرزند را می‌دیدند که به خاطر باور دینی خود، متحمل انواع شکنجه بر فرزندان خود تا پای مرگ شده است! ۸ در واقع این کاملاً مناسب است که این سخنان به عنوان یادآوری برای این قوم بر سنگ آرامگاه آنها نوشته شود:

۹ در اینجا یک کاهن سالخورده، یک پیرزن، و هفت پسر او به خاک سپرده شده‌اند؛ که به دلیل خشونت یک پادشاه ظالم که مایل به از بین بردن شیوه

زندگی عبری‌ها بود، به قتل رسیدند. ۱۰ آنها از قوم خود دفاع کردند، و نگاه خود را به خدا دوخته و تا پای مرگ متحمل شکنجه شدند.

۱۱ به راستی مسابقه‌ای که در آن شرکت داشتند الهی بود، ۱۲ زیرا در آن روز تقوا و فضیلت بود که صاحب جایزه می‌شد و آنها برای استقامت و بردباری خود مورد آزمایش قرار گرفتند. این جایزه همانا یک زندگی ابدی و بی پایان بود. ۱۳ الیعازار اولین شرکت کننده مسابقه بود، سپس مادر هفت پسر وارد مسابقه شد و برادران هم در این کارزار به رقابت پرداختند. ۱۴ حریف آنها ظلم و استبداد بود و جهان و نژاد بشر نیز تماشاگران این کارزار بودند. ۱۵ حرمت و احترام به خدا پیروز شد و تاج پیروزی را بر سر قهرمانان خود گذاشت. ۱۶ چه کسی می‌تواند لب به تحسین این قهرمانان قوانین الهی باز نکند؟ و چه کسی می‌تواند حیرت نکند؟

۱۷ خود مستبد و تمامی مشاورانش از مقاومت آنها شگفت زده شدند؛ ۱۸ به همین دلیل آنها اکنون در مقابل عرش الهی ایستاده و از یک زندگی پُر برکت و ابدی برخوردار هستند. ۱۹ زیرا موسی می‌گوید: تمام کسانی که تقدیس شده‌اند، در تحت مراقبت تو هستند. ۲۰ و اینها که به خاطر خدا تقدیس شده‌اند، مورد تقدیر قرار می‌گیرند، نه صرفاً بخاطر تقدیس آنها، بلکه به این دلیل که دشمنان ما بخاطر آنها بر ملت ما حکمرانی نمی‌کنند. ۲۱ ظالم به مجازات رسید و سرزمین مادری از طریق آنها پاک شد؛ زیرا آنها جان خود را به خاطر گناه قوم ما، فديه دادند. ۲۲ و با خون این افراد فداکار و مرگ آنها به عنوان قربانی کفاره، مشیت الهی، قوم اسرائیل را که با آنها بدرفتاری شده بود، حفظ کرد.

۲۳ آنتیوخوس ستمگر، هنگامی که شجاعت خارق العاده، تقوا، و استقامت آنها را در زیر شکنجه دید، آنها را به عنوان نمونه استقامت به سربازان خود معرفی کرد. ۲۴ و این سبب شجاعت و تشویق پیاده نظام آنها در نبرد و محاصره شد. چنانچه او همه دشمنانش را نابود و بر آنها پیروز شد.

۱۸ ای فرزندان بنی اسرائیل، فرزندانی که از نسل ابراهیم هستید، از شریعت خداوند پیروی کرده و در هر شرایطی با پارسایی عمل کنید. ۲ شک نکنید که تفکر الهی بر احساسات حاکم است، این نه تنها شامل خواسته‌ها و احساساتی می‌شود که از درون سرچشمه می‌گیرد، بلکه شامل

رنجهای بیرونی نیز می‌شود.

۳ به همین دلیل، کسانی که به خاطر راه خدا پسندانه زندگی خود، متحمل رنج و سختی می‌گردند، نه تنها مورد تحسین انسان فانی قرار می‌گیرند، بلکه شایسته آن هستند که در میراث الهی نیز سهیم شوند. ۴ به خاطر آنها، قوم صاحب صلح شد و با احیای پیروی از شریعت در سرزمین مادری، دشمن را ویران و نابود کردند. ۵ آنتیوخوس ستمگر هم بر روی زمین به مجازات رسید و هم پس از مرگ مجازات خواهد شد. از آنجا که او به هیچ وجه نتوانست اسرائیلی‌ها را مجبور به بت پرستی و رها نمودن آداب و رسوم اجدادی خود کند؛ اورشلیم را ترک و برای جنگ با پارس عزیمت نمود.

سخنان مادر

۶ مادر هفت پسر، همچنین این اصول را به فرزندان خود ابراز داشت: ۷ من یک باکره و کاملاً پاک بودم؛ و هرگز از خانه پدرم بیرون نرفتم. اما من مراقب جسم خود بودم که خدا از دنده آدم به آن شکل داده بود. ۸ هیچ مرد فریب دهنده‌ای مرا اغوا نکرد و برای همخوابگی به بیابان نرفتم. و شیطان و سوسه کننده و نابود کننده نیز پاکی باکرگی مرا آلوده نساخت. ۹ من در زمان بلوغ، در کنار شوهرم ماندم و وقتی پسرانم بزرگ شدند، پدرشان درگذشت. او مرد خوشبختی بود که زندگی خود را با یک چنین فرزندان خوبی به پایان رساند و هیچ غم و اندوهی نداشت. ۱۰ تا هنگامی که او در کنار شما بسر می‌برد، شریعت و زندگی و اصول انبیا را به شما تعلیم می‌داد.

۱۱ او برای شما حکایت هابیل که قائن را کشت، و اسحاق که به عنوان قربانی به قربانگاه برده شد، و به زندان رفتن یوسف را می‌خواند. ۱۲ او از غیرت فینحاس به شما گفت؛ و در مورد حَنّیّا، میثائیل، و عَزْرِیا که در کوره آتش افکنده شدند به شما تعلیم داد. ۱۳ او دانیال را در میان شیرها ستایش کرد و او را برکت داد. ۱۴ او کتاب اشعیا را به شما یادآوری کرد، که می‌گوید: حتی اگر از میان آتش بگذرید، شعله آتش شما را نخواهد سوزاند. ۱۵ او مزامیر داود را برای شما با صوت می‌خواند، که می‌گفت: شخص صالح متحمل مصائب و آزمایشات بسیاری خواهد شد. ۱۶ او از امثال سلیمان برای شما گفت: کسانی که اراده خدا را انجام می‌دهند صاحب درخت حیات

می‌شوند. ۱۷ او سؤال حزقیال را تأیید کرد: آیا این استخوانهای خشک زنده خواهند شد؟ ۱۸ او حتی فراموش نکرد که به شما سرودی را بیاموزد که موسی بدین شکل آنرا تعلیم داده بود: ۱۹ من می‌میرانم و زنده می‌کنم؛ زیرا او حیات شما و طول عمر شماست.

خاتمه

۲۰ هر چند که آن روز، یک روز تلخ و ناگوار بود، اما در عین حال تلخ و ناگوار هم نبود! وقتی آن دژ خیم ظالم یونانی، آتش خشم خود را با برافروختن آتش در پاتیل‌های سوزان خاموش کرد؛ با خشم فراوان، آن هفت فرزند دختر ابراهیم را به دستگاه شکنجه بست. ۲۱ مردمک چشم آنها را سوراخ کردند و زبانه‌ایشان را بریدند و با شکنجه‌های مختلف آنها را به قتل رساندند. ۲۲ به دلیل این اعمال جنایت آمیز و ظالمانه، عدالت الهی نازل گردید و ستمگر ملعون را فرا گرفت. ۲۳ اما پسران ابراهیم به همراه مادر پیروز خود گرد هم آمده و به اجداد خود پیوستند. و از جانب خدا روح پاک و جاودانه دریافت کردند؛ ۲۴ بر آنها تا ابد و برای همیشه جلال باد. آمین!